

درس ۸

نیایش ۱

ستایش نامه (۱)

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ:

از نیایش های آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است: هنگامی که نیایش را آغاز می کرد، نخست سپاس و ستایش خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ را به جای می آورد و سپس می فرمود:

۱) سپاس و ستایش خداوند راست

۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ

که اول است بی آنکه اولی پیش از او باشد

الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ

و آخر است بی آنکه آخری پس از او باشد؛

وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ.

۲) آنکه دیدگان نظاره کنندگان از دیدن او فرومانده

۲) الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ

و اندیشه های توصیف گران از توصیف او ناتوان گشته است...

وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ...

۸) و سپاس خداوند راست که

۸) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

اگر بندگان خویش را باز می داشت از معرفت حمدش برای

لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى

عطا های پی در پی اش که به آنان ارزانی داشته

مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةِ

و نعمت های پیوسته اش که بر آنان تمام گردانده است،

وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ

به عطا های او دست می انداختند و او را ستایش نمی کردند

لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ

و گسترده از روزی اش بهره می بردند و او را سپاس نمی گزاردند.

وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ.

۹) و اگر چنین می بودند،

۹) وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ

از مرزهای انسانیت خارج و به مرز حیوانیت وارد می شدند

لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ

و آنگاه چنان می شدند که خود در کتاب استوار خویش،

فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ:

توصیف کرده است که:

«آنان جز به چارپایان نمی مانند، بلکه خود گمراه ترند.»

«إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

۱۰ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا

عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ

وَالْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ

وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ

وَدَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ

وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ.

۱۷ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

اخْتَارَ لَنَا مُحَاسِنَ الْخَلْقِ

وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ.

۱۸ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ

فَكُلُّ خَلْقَتِهِ

مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ

وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ.

۱۰ و سپاس خداوند راست برای

وجودش که به ما شناساند

و شکرش که به ما الهام فرمود

و درهای آگاهی از ربوبیتش که بر ما گشود

و اخلاص در توحیدش که ما را بر آن رهنمون شد

و انحراف و شک در امرش که ما را از آن دور کرد

۱۷ و سپاس خداوند راست که

برای ما زیبایی های آفرینش را برگزید

و به سوی ما روزی های گوارایش را روانه کرد.

۱۸ با چیرگی بر همه آفریدگان، به ما برتری بخشید

از این رو همه آفریدگانش

به قدرت وی، رام ما هستند

و به عزت او، فرمانبردار ما شده اند.

نمایی از دعا

شکی نیست که زیبایی و کمال سزاوار ستایش است؛ ولی چرا از منظر آموزه های اسلامی، با

این همه زیبایی های گوناگون در پهنه هستی، ستایش فقط از آن خداوند جلّ است؟

ستایش خداوند جلّ چه نقشی در هویت انسانی ما دارد؟

نعمت های ویژه ای که به انسان ارزانی شده، چیستند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

قَصْرَتْ	رُؤْيَا	عَجَزَتْ	نَعَتْ	أَوْهَامَ
أَبْلَا	أَسْبَغَ	تَصَرَّفُوا	حُدُودَ	أَنْعَامَ
عَرَفَ	أَلْهَمَ	جَنَّبَ	إِلْحَادَ	اخْتَارَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
طَيِّبَات	امور کاملاً خوش و خواستنی	ماده «ط ی ب» دلالت بر امری کاملاً مطلوب می کند که در آن هیچ آلودگی ظاهری یا باطنی وجود ندارد؛ یعنی امری صددرصد خوش و خواستنی. طَيِّبَات جمع طَيِّب نیز به همین معناست. در قرآن می خوانیم: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (البقرة: ۱۷۲)؛ «از چیزهای گوارا و پاکیزه ای که شما را روزی کرده ایم بخورید».
جَنَّبَ	دور کرد	ماده «ج ن ب» به معنای دوری است. جَنَّبَ فعل ماضی از باب تفعیل به معنای دور کردن است. یکی دیگر از معانی این ماده، جهت است که کلمات مورد استفاده از این ریشه در فارسی بیشتر از این معنا گرفته شده اند؛ مانند: جنب، جانب، جناب.
أَلْهَمَ	الهام کرد	ماده «ل ه م» به معنای بلعیدن و فروبردن است. أَلْهَمَ فعل ماضی از باب افعال به معنای الهام کردن است؛ گویا آنچه الهام می شود، در دل انداخته می شود و دل آن را می بلعد. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸)؛ «پس گناه و پروایش را به او الهام نمود».
أَسْبَغَ	کامل کرد	ماده «س ب غ» به معنای تمام و کمال است. أَسْبَغَ فعل ماضی از باب افعال است. در قرآن می خوانیم: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان: ۲۰)؛ «نعمت های آشکار و نهان خود را بر شما کامل ساخت».



درس هشتم
نیایش ۱

شرح دعا

ستایش ...

می دانم که چقدر شیفته کمال و زیبایی هستی ... هرچه و هرکجا که باشد! بوی خوش گلی هوش را می برد و نوای دلنشین بلبل دلت را. در برابر منظره ای چشم نواز، دست و پایت را گم می کنی و مدت ها به تماشای آن می نشینی. در کمند زلف سیاهی گرفتار می آیی و با تیر کمان ابرو کمانی شکار می شوی. نثر روانی تو را به وجد می آورد و شعر موزونی قلبت را به تپش می اندازد. دانش دانشمندی، تو را به پای درسش به زانو می آورد و خلق کریمانه کریمی، به ادبیت وا می دارد...

ای بنده من! همه اینها را می دانم و هرگز تو را برای اینها، برای گرایش به این زیبایی ها و ستایش از آنها، نکوهش نمی کنم؛ چون تو آفریده من هستی و مگر می شود آفریده من، که زیبای بی انتهایم، زیبا دوست نباشد؟!

اما گله ای از تو دارم ... قرار بود با دیدن آن زیبایی ها، آن جلوه های من، به تماشای من نشینی و با من عشق ورزی؛ پس چه شد که آنها را از آن دیگری دیدی و غیر مرا، دلبر خود قرار دادی. چه شد که آنان را سزاوار ستایش دیدی و ستوده حقیقی را فراموش کردی. خطای تو این بود که جلوه را دیدی ولی چشمت را بر جلوه گر بستی؛ زیبایی را یافتی اما زیبای حقیقی را نشناختی!

غیر خدا در دو جهان، هیچ نیست	هیچ مگو غیر که آن، هیچ نیست
این کمر هستی موهوم را	چون بگشایی، به میان، هیچ نیست
اوست گل و سبزه و باغ و بهار	غیر در این باغ جهان، هیچ نیست

(مولوی)

نیایش اول صحیفه سجاده، نیایشی است که با حمد و ستایش خداوند جَلَّ جَلالُه آغاز می شود و تا پایان بر محور ستایش او می چرخد.

مدح، حمد و شکر

معمولاً هر دو واژه مدح و حمد را در فارسی به ستایش یا ستودن ترجمه می کنند که البته دور از آبادی نیست؛ چرا که این دو در عربی نیز، کم و بیش هم معنا هستند؛ با این تفاوت که «حمد» تنها برای ستودن زیبایی های اختیاری به کار می رود و «مدح» علاوه بر آن، برای ستودن صفات و زیبایی های غیر اختیاری نیز کاربرد دارد؛ از این رو عرب زبان، «زیبایی گل» را فراوان «مدح» می کند، ولی هرگز زبان به «حمد» آن نمی گشاید! (المیزان، ۱۹/۱).

أَوْهَام

أَنْعَام

اِخْتَارَ

که در آن هیچ در صد خوش و ست. در قرآن «از چیزهای

از باب تفعیل است است که معنا گرفته

بل ماضی از بود، در دل : «قَالَهَا» م نمود.

ی از باب و باطنه

گفتنی است **حمد**، با **شکر** نیز خویشاوندی نزدیکی دارد و با اینکه حمد (ستایش) دقیقاً به معنای شکر (سپاس) نیست، در مقام شکرگزاری، فراوان به کار می‌رود؛ چراکه «شکر، چیزی جز ستایش برای نعمتی ارزانی شده، نیست؛ ازاین‌رو حمد، [دو کاربرد پیدا کرده است یعنی] گاه برای سپاسگزاری از لطف دیگری به کار می‌رود و گاه برای ستایش ابتدایی [بدون توجه به لطف ستایش‌شونده در حق ستایشگر]؛ پس حمد خداوند، هم ستایش اوست و هم سپاس نعمت‌های اوست که همه را در بر گرفته است» (تهذیب اللغة، ۴/۲۵۲). از همین‌جا برخی گفته‌اند بهتر است «حمد» در مقام ذکر نعمت‌های خداوند **جَلَّالَه**، به «سپاس و ستایش» ترجمه شود نه فقط «ستایش» و البته خوش گفته‌اند.

■ حمد، تنها از آن خداست ... ■

الْحَمْدُ لِلَّهِ

گفته شد که حمد یعنی ستودن کاری نیکو که از روی اختیار انجام شده است؛ بنابراین برای اینکه حمد ویژه خداوند **جَلَّالَه** باشد، باید:

- اولاً: هر کار زیبایی، از آن او باشد.
- ثانیاً: کارهای او از روی اختیار باشد.

قرآن کریم، خود عهده‌دار بیان این دو امر شده است (المیزان، ۱۹/۱):

أ. «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (غافر: ۶۲)؛ «این است خداوند، پروردگار شما، آفریننده هر چیز» و «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» (سجده: ۷)؛ «همان که هرچه آفرید، نیکو آفرید»؛ بر پایه این دو آیه، هر آنچه که بتوان نام آن را «شیء (چیز)» گذاشت، آفریده و فعل خداوند **جَلَّالَه** است و از آن جهت که آفریده اوست، زیبا و نیکو است.

ب. «هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (زمر: ۴)؛ او خداوند یکتای چیره است و «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» (طه: ۱۱۱)؛ «و چهره‌ها در برابر آن خدای زنده برپادارنده خاکسار باشد»؛ بنابراین آفرینش و کارهای خداوند **جَلَّالَه** از روی قهر و اجبار نیست؛ بلکه از روی آگاهی و اختیار است.

نتیجه اینکه هرآنچه نامش را بتوان «شیء» گذاشت، فعلی نیکو و زیبا از خداوند **جَلَّالَه** است که با اختیار انجام داده است؛ پس هر ستایشی که ستایشگری برای امری ستودنی انجام می‌دهد، در حقیقت متعلق به خداوند **جَلَّالَه** است؛ چراکه آن امر زیبایی که مورد ستایش قرار می‌گیرد، از آن خداوند **جَلَّالَه** است.

آینه در آینه

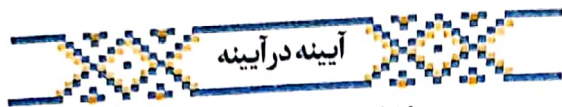
فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
پس سپاس و ستایش خدای راست، پروردگار
آسمان و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان.

جائیه: ۳۶



درس هشتم
نیایش ۱

اول و آخر
 الْأَوَّلُ بَلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ بَلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ



هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ
 وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آغاز و پایان و آشکار و نهان،
 و او بر همه چیز داناست.

حدید: ۳

خداوند جَلَّ جَلَالُهُ اولی است که هیچ اولی پیش از او، و آخری است که هیچ آخری پس از او وجود ندارد. به گفته علامه طباطبائی رَحِمَهُ اللهُ، فیلسوف بزرگ و مفسر گران قدر قرآن کریم، دو نام اول و آخر، از شاخه های نام محیط هستند که از احاطه همه جانبه خداوند جَلَّ جَلَالُهُ حکایت دارد؛ چراکه با در نظر گرفتن این احاطه همه جانبه:

- هرچه را اول فرض کنیم، خداوند جَلَّ جَلَالُهُ پیش از آن وجود دارد؛ پس خداوند جَلَّ جَلَالُهُ اول است نه آن چیزی که اول فرض کردیم.
- و هرچه را آخر فرض کنیم، خداوند جَلَّ جَلَالُهُ پس از آن وجود دارد؛ پس خداوند جَلَّ جَلَالُهُ آخر است نه آن چیزی که آخر فرض کردیم.

حاصل اینکه احاطه همه جانبه خداوند جَلَّ جَلَالُهُ بر هر چیز، مانع می شود که بتوان چیزی را پیش یا پس از او فرض کرد (المیزان، ۱۴۵/۱۹). البته اولیت و آخریت خداوند جَلَّ جَلَالُهُ، زمانی و مکانی نیست؛ چراکه زمان و مکان هم، آفریده او هستند و او بر آن دو نیز احاطه دارد. اگر جز این بود که او فراتر از زمان و مکان است، امکان نداشت که هم اول باشد و هم آخر؛ چراکه اول مکانی یا زمانی، نمی تواند آخر باشد و آخر آن گونه ای نیز نمی تواند اول باشد.

• برتر از دیده

الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ

چیزی را می توان با چشم سر دید که دست کم دو ویژگی داشته باشد:

- جسم باشد تا نور را بازتاب دهد؛
- مکان داشته باشد تا در برابر دیدگان قرار گیرد.

پس خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را که فراتر از جسم و مکان است، نمی توان با چشم سر دید؛ در قرآن کریم می خوانیم: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳)؛ «دیدگان او را در نیابند و او دیدگان را دریابد و اوست که دقیق و آگاه است».



■ برتر از اندیشه ■

وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ؛ خدا بزرگ تر از آن است که بتوانند او را وصف کنند» (الکافی، ۱۱۷/۱). امام سجاد علیه السلام نیز در این فراز از نیایش بر همین نکته تأکید می فرماید. هیچ مفهومی نمی تواند از ذات خداوند جل جلاله آن گونه که هست، حکایت کند. این امر ناشی از ناتوانی ذاتی مفاهیم است؛ چرا که هر مفهومی در ذات خود محدودیت دارد و تنها امور محدود را در خود می گنجاند؛ پس خداوند جل جلاله که امری نامحدود و بی انتها است، در قالب هیچ مفهومی نمی گنجد (رسائل توحیدی، ص ۱۶)؛ امام هادی علیه السلام می فرماید: «حرام است بر دل ها که او را به تصویر کشند و بر اندیشه ها که او را محدود کنند». (الکافی، ۱۱۷/۱)

■ ملاک انسانیت ■

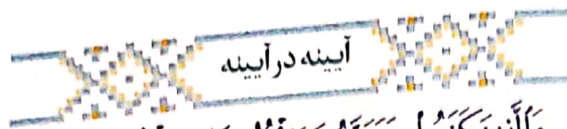
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَابِعَةِ وَ أَشْبَعَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ ...

این فراز نعمتی بسیار گران سنگ را در برابر دیدگان انسان قرار می دهد؛ نعمتی از جنس معرفت که اگر انسان از آن برخوردار نبود، با وجود غوطه وری در نعمت های الهی، هرگز به سپاس و ستایش آفریدگارش نمی پرداخت (لَتَصْرَفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَخْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ الْإِنْسَانِيَّةَ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةَ).
این فراز حاوی دو نکته بسیار دقیق است:

۱. انسانی که با پروردگار هستی آشنایی ندارد و او را نمی ستاید، شاید که نامش نهند آدمی. او حیوانی است باهوش و سخن گو، نه انسانی عاشق و خداجو؛
۲. بیان امام سجاد علیه السلام نشان می دهد که خداوند جل جلاله همه انسان ها را در آغاز، انسان می آفریند؛ زیرا تعبیر ایشان این بود: «اگر چنین بودند، از مرزهای انسانیت خارج و در مرز حیوانیت وارد می شدند»؛ پس در آغاز، همه داخل در مرزهای انسانیت هستند و برخی با پای خود از آن خارج می شوند. این امر می تواند اشاره لطیفی به آیه ۳۰ سوره روم و روایت مشهور «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛ هر نوزادی بر فطرت متولد می شود» باشد؛ امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این روایت می فرماید: «مقصود از فطرت، معرفت به این است که خداوند عزوجل آفریدگار اوست». (الکافی، ۱۳/۲)



درس هشتم
نیایش ۱



وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَنَّوْنَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْآلَةُ
وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ

و آنان که کافر شدند، کامروایی می کنند و می خورند
آن گونه که حیوانات می خورند
و آتش جایگاه آنان است.

محمد: ۱۲

اما خداوند جلّ و علا از چه راهی انسان را به
نعمت معرفت حمد می رساند و انسانیت
او را تضمین می کند؟ خداوند جلّ و علا در قرآن
کریم می فرماید: «آیا پنداری که بیشتر آنان
گوش می دهند یا خرد می ورزند؟! آنان جز
مانند چهارپایان نیستند، بلکه همراه ترند»
(فرقان: ۴۴)؛ علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر

این آیه می نویسد: «اینکه فرموده: "گوش می دهند یا خرد می ورزند" از این جهت است که
وسيله انسان برای دستیابی به سعادت زندگی، یکی از دو امر است:

۱. یا خود خردورزی کند و حق را بشناسد و از آن پیروی کند؛

۲. یا به کسی که حق را شناخته و خیرخواه اوست مراجعه کند و از او پیروی کند.

داصل اینکه راه سعادت، یا گوش دادن است یا خردورزی». (المیزان، ۲۳۴/۱۵)

از این آیه بر می آید که اگر انسان گوش ندهد یا تعقل نورزد، همچون حیوانات بلکه
گمراه تر خواهد بود و مفهومی این است که اگر گوش دهد یا تعقل ورزد، چنین نخواهد
بود؛ پس گوش دادن یا تعقل ورزیدن، انسان را به دایره انسانیت داخل می کند و از آنجایی
که انسانیت با حمد الهی گره خورده است، می توان نتیجه گرفت که گوش دادن یا
تعقل کردن، معرفت حمد الهی را به همراه دارد. پس خداوند جلّ و علا از دو راه این معرفت حمد را
به انسان می رساند:

۱. بخشیدن قوای ادراکی و عقلانی که انسان به وسیله آنها می تواند حق را تشخیص دهد؛

۲. فرستادن پیامبران الهی که انسان با گوش دادن به راهنمایی های خیرخواهانه آنان،

پی به لزوم حمد خداوند جلّ و علا می برد.

نمتهایی از جنس معرفت

یکی از اموری که می تواند چراغ حمد را در دل ها روشن نگه دارد، یادآوری نعمت های
بی کران الهی است. تا این چراغ در دل روشن است، انسان راه سعادتش را گم نمی کند و
از جاده انسانیت خارج نمی شود؛ شاید به همین دلیل باشد که در قرآن کریم، یادآوری
نعمت های الهی از اسباب فلاح و رستگاری انسان شمرده شده است: «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ
لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ» (اعراف: ۶۹)؛ «پس نعمت های خدا را یاد آرید، باشد که رستگار شوید».



امام سجاده علیه السلام نیز از برخی از گران سنگ ترین نعمت های معنوی یاد می کند تا چراغ حمد الهی را در دل خود و پیروانش فروزان تر کند:

تذکر: در این چند فراز، در ضمیر جمع (ما)، دو احتمال وجود دارد:

۱. مقصود امام علیه السلام، عموم مسلمانان و شیعیان باشند که خداوند جل جلاله این نعمت های معنوی را - هرچند مراتب پایین آنها را - به همه آنها ارزانی داشته است؛

۲. مقصود، ائمه اطهار علیهم السلام و اولیای خاص خداوند جل جلاله باشند.

مطالب بعدی بر پایه ترجیح احتمال اول است؛ گرچه احتمال دوم نیز خالی از قوت نیست.

سپاس و ستایش مخصوص خداوند جل جلاله است به خاطر اینکه او (و الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ...):

۱. **خود را به ما شناساند** (عَرَفَنَا مِنْ نَفْسِهِ)

شاید دانستن اینکه جهان هستی، آفریدگاری دانا و توانا دارد که از هر کاستی و عیبی مبرا است، در دیده کوتاه بینان امر چندان مهمی نباشد؛ اما در نگاه امام سجاده علیه السلام یکی از بزرگ ترین نعمت ها و شاید بزرگ ترین نعمت خداوند جل جلاله بر انسان است. باور به این حقیقت می تواند، سرنوشت انسان را دگرگون سازد و به سرتاسر زندگی اش رنگ و بویی دیگر دهد.

۲. **شکرش را به ما الهام کرد** (أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ)

حقیقت شکر، همان حس سپاسی است که در درون انسان پدید می آید (ریاض السالکین، ۱/۳۱۸)؛ خداوند جل جلاله، خود حس شکر و سپاس را در قلب های مستعد و پذیرا می اندازد. این حقیقت در روایاتی از امام صادق علیه السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

خداوند عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود: «ای موسی! شکر مرا چنانکه شایسته من است، به جا آور؛ موسی عرض کرد: «ای پروردگار من! چگونه شکر تو را چنانکه شایسته توست به جای آورم؟! در حالی که هر شکری که تو را با آن سپاس می گویم، خود نعمتی است که تو به من داده ای؛ خداوند فرمود: «اکنون که دانستی آن [شکر نیز] از جانب من است، شکر مرا به جای آوردی.» (الکافی، ۲/۹۸)

۳. **درهای علم به ربوبیتش را به روی ما گشود** (فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرَبُوبِيَّتِهِ)

چند پرسش در ارتباط با این فراز نورانی مطرح است:

۱. مقصود از «علم به ربوبیت خداوند جل جلاله» چیست؟ علم به ربوبیت خداوند جل جلاله یعنی آگاهی از اینکه او رب همه موجودات است (ریاض السالکین، ۱/۳۲۰). این یکی از مسلم ترین آموزه های اسلامی است؛ در قرآن کریم می خوانیم: «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (الانعام: ۱۶۴)؛ «او پروردگار هر چیزی است».



سجادیه
مکمل



درس هشتم
نیایش ۱

سُرِّيهِمْ ؕ اَيْتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ
حَقٌّ يَبَيِّنُ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ

اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در جان‌های
خودشان به آنان نشان دهیم تا برایشان روشن
شود که او حق است؛ آیا همین بس نیست که
پروردگارت بر هر چیز حاضر و گواه است؟! فصلت: ۵۲

رَبِّ کسی است که به مربوب خود
اهتمام می‌ورزد و به اصلاح و رسیدگی امور
او می‌پردازد و او را به سوی کمال سوق
می‌دهد؛

ب. مقصود از «درهای علم به ربوبیت»
چیست؟ مقصود راه‌هایی هستند که
انسان را به آگاهی از این حقیقت
می‌رسانند. خداوند جَلَّالَ برای بندگان
راه‌های بی‌شماری قرار داده که با

پیمودن آنها پی به ربوبیت او می‌برند. فطرت انسان، عقل و برهان، حدیث و قرآن، و
شهود و عرفان همگی راه‌هایی هستند که انسان را به این حقیقت می‌رسانند که مدبری
دانا و حکیم و پرورنده‌ای رحیم جهان را اداره می‌کند و آن را به سوی کمال سوق می‌دهد؛
پ. چرا خداوند جَلَّالَ برای «گشودن درهای علم به ربوبیتش» سزاوار سپاس و ستایش است؟
انسانی که باور دارد جهان تحت تدبیر و پرورش پروردگاری حکیم است:

• اولاً: همه زیبایی‌ها را از آن خداوند جَلَّالَ می‌داند؛ پس تنها او را معشوق خود قرار می‌دهد.

• ثانیاً: درمی‌یابد که هر نفع و ضرری به دست اوست؛ پس به هیچ کس جز او امید
نمی‌بندد و از هیچ امری جز او نمی‌هراسد.

• ثالثاً: با توجه به دو نکته بالا، فقط او را شایسته پرستش می‌بیند؛ چراکه انگیزه پرستش یا
عشق است یا طمع یا ترس و فقط پروردگار هستی است که شایسته این امور است.

• رابعاً: چون او را پرورنده خود به سوی کمال می‌داند، فقط به دستورات او عمل می‌کند و
آیینی جز آیین او را بر نمی‌گزیند.

۴. ما را به سوی اخلاص در توحیدش رهنمون شد (دَلَّنَا عَلَیْهِ مِنَ الْاِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ)
امیرالمؤمنین عَلِیُّ در اولین خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: «كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْاِخْلَاصُ لَهُ؛
کامل‌ترین مرتبه توحید، اخلاص در آن است». توحید یعنی **یگانه دانستن** و اخلاص یعنی
پالایش و زدودن هر ناخالصی. یکی دیگر از مهربانی‌های خداوند جَلَّالَ که ریشه در ربوبیت
او دارد، این است که بندگان را به این رهنمون شده که توحیدشان را از هرگونه ناخالصی
بزدایند و پروردگارشان را از هر جهت یگانه بدانند.

۵. ما را از انحراف (کُزفهمی و کُزروی) و شک در امرش دور کرد (جَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِ) علامه مجلسی رحمته الله می نویسد: «مراد از امر خداوند، امور مربوط به خداوند است؛ مانند: وجود او، صفات او، عظمت و جلال او، و امرها و نهی های او؛ بنابراین انحراف نسبت به امر خدا: • [اولاً]: همه اعتقادات و افکار باطل و نادرست را در بر می گیرد؛ چراکه این گونه افکار انحراف و کُزفهمی هستند، نسبت به ذات خداوند یا نسبت به صفاتش یا نسبت به آنچه بر پیامبران وحی فرموده است.

• [ثانیاً]: همه کارهای زشت و نادیده گرفتن اوامر الهی را شامل می شود؛ چراکه این امور انحراف [و نادیده گرفتن] عظمت و جلال خداوند و امرها و نهی های اوست.

(الفرائد الطریفة فی شرح الصحيفة السیئة)

شک در امر خدا نیز برای انسان آثار زیان باری دارد. به گفته علامه مجلسی رحمته الله، همه مراتب یقین، به جز کامل ترین مرتبه آن، با نوعی شک آمیخته است. برخی از این شک ها، مستلزم کفر است و برخی، فسق و برخی، سقوط از درجات کمال (همان).

■ انسان، دُر دانه هستی ■

عارفان اهل دل و حکیمان اهل نظر بر این باورند که انسان عصاره و خلاصه ای از عوالم هستی است که خداوند جل جلاله در او تجلی کرده و همه اسماء و صفاتش را در او نمایان ساخته است؛ یعنی همه کمالاتی که در انواع مختلف موجودات پراکنده است به نحوی در انسان به ودیعت گذاشته شده و در او ظهور یافته است. یک احتمال در فراز نورانی «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ» همین است که بگوییم: «سپاس و ستایش خدایی را که همه زیبایی های مخلوقاتش را برای ما برگزید».

احتمال دیگر این است که مقصود، جسم و شکل ظاهری انسان باشد که در میان همه موجودات، معتدل ترین و زیباترین ترکیب را یافته است.

آئینه در آئینه

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

همانا آدمی را در بهترین ساختار آفریدیم.

تین: ۴

■ روزی های گوارا برای انسان ■

أَجْرِي عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ

خداوند جل جلاله به نوع انسان، لطف ویژه دیگری نیز کرده است و آن خوراکی های گوارا و متنوعی است که در اختیار او قرار داده است. معمولاً ساختار وجودی هر حیوانی با مجموعه ای از خوراکی های خاص و محدود سازگاری دارد و از همین مجموعه محدود هم در عمل تنها به



سکادله
مکمل



درس هشتم
نیایش ۱

برخی از آنها دسترسی دارد. ولی انسان طیف بسیار وسیعی از خوراکی‌های لذیذ را می‌تواند مصرف کند و با هوشی که دارد می‌تواند هر یک از آنها را برای خود فراهم کند.

• چیرگی انسان بر سایر موجودات

وَجَعَلْنَا لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ

آئینه در آئینه

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ

آن چه در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است که همه [نعمتی] از اوست، رام شما کرد.

جاثیه: ۱۳

همه موجودات جهان با هم ارتباط دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ از یکدیگر بهره می‌برند و مسیر کمال خود را در پیش می‌گیرند. انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست «با این تفاوت که دامنه فعالیت او بسیار گسترده‌تر است؛

چراکه این تافته جدا بافته، علاوه بر اینکه با دیگر موجودات جهان طبیعت در می‌آمیزد و با فعالیت‌های ساده، نیازهای ساده حیاتی‌اش را بر می‌آورد، چون مجهز به ادراک و اندیشه است، کارهایی انجام می‌دهد که از توان دیگر موجودات خارج است؛ او می‌تواند اشیاء را تجزیه کند یا چند چیز را با هم ترکیب کند؛ می‌تواند چیزی را از میان بردارد یا چیزی را اصلاح کند. آری، همه موجودات تحت تصرف انسان قرار دارند.... کوتاه سخن اینکه او برای هر هدفی از هر چیزی بهره می‌برد و پیوسته گذشت زمان این موجود شگفت را برای گسترش فعالیت‌هایش و

ژرف‌تر کردن نگاهش یاری می‌رساند» (المیزان، ۱۱۲/۱)

این توان شگفت‌انگیز انسان برای تصرف در طبیعت، گاه او را به پنداری باطل دچار می‌کند؛ خود را یکه‌تاز میدان هستی می‌شمرد و قارون و وارندای ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ (قصص: ۷۸)؛ «جز این نیست که این از ناحیه علمی که دارم به من داده شده!» سر می‌دهد. ولی امام سجاد (علیه السلام) به شکلی دیگر به این حقیقت می‌نگرد و قضاوتی دیگر درباره آن دارد؛ از نظر ایشان:

- اگر همه آفریده‌های خداوند رام انسان هستند، در حقیقت سرسپرده قدرت خداوند هستند که چنین خواسته است. (فَكُلُّ خَلْقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَّنَا بِقُدْرَتِهِ)

- و اگر همه آنها فرمان‌بردار انسان هستند، در حقیقت در برابر عزت خداوند فروتنی می‌کنند که چنین اراده کرده است. (فَكُلُّ خَلْقَتِهِ ... صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ)

رواق اندیشه

هنگام خواندن نیایش‌های رسیده از معصومین علیهم‌السلام، گاه به فرازهایی برمی‌خوریم که احساس می‌کنیم از شأن ما خیلی بالاتر است. با خود می‌گوییم: ما کجا و این حرف‌ها کجا؟! مثلاً هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام به محضر الهی عرض می‌دارد: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ... دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِنْحَادِ وَالشُّكِّ فِي أَمْرِهِ»، با خود می‌گوییم: ما کجا و اخلاص در توحید کجا؟! ما کجا و دوری از انحراف و شک در امر خدا کجا؟! این حرف‌ها خیلی بزرگ‌تر از دهان ماست! سؤال اینجا است: با وجود این‌ها، چگونه می‌توانیم با این فرازا ارتباط برقرار کنیم و ما نیز از آنها بهره‌ای ببریم؟

یک راه این است که هنگام زمزمه چنین فرازهایی اولاً با حالت انکسار، در دل اعتراف داشته باشیم که اینها از شأن ما بالاتر است و ثانیاً با این نیت زمزمه کنیم که خداوند جَلَّ جلاله ما را حقیقتاً شایسته این سخنان کند؛ به عبارت دیگر، چنین حالی با پروردگار خود داشته باشیم: «پروردگارا می‌دانم که این حرف‌ها از دهانم بزرگ‌تر است ولی چون پیشوایان معصوم اینها را به من آموخته‌اند، با شرمساری آنها را زمزمه می‌کنم بدین امید که نظر لطف‌ت را شامل حالم کنی و مرا نیز رشد دهی و حقیقتاً شایسته زمزمه این سخنان فرمایی».

راه دیگر توجه به این نکته است که بسیاری از امور معنوی (مانند؛ معرفت و توحید، یقین و ...) دارای مراتب بی‌شماری هستند که معمولاً انسان مؤمن به فضل پروردگار، به برخی از این مراتب دست یافته است؛ بنابراین شایسته و بلکه بایسته است که هنگام زمزمه این فرازا خداوند جَلَّ جلاله را برای رسیدن به همین مراتب پایین، سپاس و ستایش گوئیم تا هم رسم بندگی را به جای آورده باشیم و هم پروردگارمان، به حکم (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (ابراهیم: ۷)، ما را به مراتب بالاتر برساند. علامه مجلسی رحمته‌الله در توضیح همین فراز از صحیفه می‌نویسد: «گفته شد تازمانی که انسان به بالاترین مرتبه یقین نرسیده، از همه انواع و مراتب شک هنوز نرهیده و همواره نوعی شک گریبان‌گیر اوست؛ بنابراین [هر نیایشگری] هنگامی که خدا را برای دوری از شک در امرش سپاس می‌گوید [باید شکر و سپاس خداوند جَلَّ جلاله را به اندازه‌ای که خداوند جَلَّ جلاله او را از شک دور کرده، قصد کند». (الفرائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة)



درس هشتم
نیایش ۱

۱۹ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَلَيْنَا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ
أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى.

۲۰ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ
وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ وَأَثَبَتْ فِيْنَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ وَغَدَّانَا بِعَلَيَّاتِ
الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ.

۲۱ ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ
وَرَكَّبْنَا مُشُونَ زَجْرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ بَلْ
تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا.

۲۲ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِذْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ
لَمْ نَعْتَدِ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا
وَجَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا.

۱۹ و سپاس خداوندی راست که باب نیازمندی را جز به سوی خود، بر ما بست، پس
چگونه او را حمد می توانیم گفت یا کی ادای شکر او را می توانیم کرد. هرگز! کی؟!
۲۰ و سپاس خداوندی راست که در ما افزارهای گسترش (=بسط) نهاد و برای ما، ابزارهای
فرو بستگی (=قبض)، قرار داد و ما را از روح های زندگی، برخوردار ساخت و اندام های
انجام کارها را در ما استوار نمود و با روزی های گوارا پروراندمان و با فضل خویش،
بی نیازمان کرد و با احسان خود سرمایه مان بخشید.

۲۱ سپس به ما «امر» کرد تا فرمانبرداری ما را بیازماید و «نهی» کرد تا سپاس گزاری ما را
آزمون کند و ما از مسیر امرش، سرپیچیدیم و بر مرکب نهیش سوار شدیم؛ اما او در
کیفر ما شتاب نورزید و در انتقام از ما پیش دستی نکرد بلکه از سر مهر، با بزرگواری، با ما
درنگ ورزید و از روی مهربانی، با بردباری، بازگشت ما را انتظار کشید.

۲۲ و سپاس خداوندی راست که ما را به «توبه» ای رهنمون شد که بدان جز به فضل وی،
دست نیافتیم و اگر از فضل او، تنها همین توبه را به شمار می آوردیم، باز هم نعمت او
نزد ما نیکو، و نیکی وی با ما، بزرگ و بخشش او بر ما، سترگ می بود.

حفظ دعا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ
وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرَبُّوبِيَّتِهِ وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ
وَ جَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ

دعای ۱، بنده ۱

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

نُؤَدِّي	تَصَرَّفَ	أَسْبَغَ	أَبْلَاهُمْ
فارسی			
أَغْلَقَ	تَوَسَّعَ	عَرَّفَ	قَصُرَتْ
فارسی			
باز می داشت	گمراه ترند	چهارپایان	شناساند
فارسی			
برگزید	توصیف کرده	الهام کرد	ابزارها
فارسی			

۲. ترجمه ترکیب های زیر را بنویسید.

خُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ

حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ

درهای علم به ربوبیتش



درس هشتم
نیایش ۱

۴. ترجمه کنید.

والله	الحمد	ل	الله	الذي	الخازن	ل	نا	محاسن	الخلق
ترجمه	ترجمه	ترجمه	ترجمه	ترجمه	ترجمه	ترجمه	ترجمه	ترجمه	ترجمه

۴. «حمد» به چه معناست و تفاوتش با «مدح» و «شکر» چیست؟

۵. چرا حمد فقط از آن خداست؟ از آیات قرآن استدلال بیاورید.

۶. آگاهی از اینکه خداوند جَلَّالٌ رب و پروردگار هستی است، چه فواید و برکاتی را به دنبال دارد؟

۷. نعمت‌های ویژه‌ای را که خداوند جَلَّالٌ به انسان ارزانی داشته، نام ببرید.

مطالعه و پژوهش

۱. اخلاص چیست و راه دستیابی به آن کدام است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۵۳، آیت الله جوادی آملی.

چهل حدیث امام خمینی ره، حدیث ۲ و ۲۰.

۲. با مروری بر نیایش‌های صحیفه سجادیه، عبارت «الحمد لله الذی» را بررسی کنید تا مشخص شود از منظر امام سجاد علیه السلام خداوند جَلَّالٌ به واسطه چه ویژگی‌هایی سزاوار سپاس و ستایش است.

درس ۹

نیایش ۱

ستایش نامه (۲)

(۲۵) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ
أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ
وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ
وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ

(۲۶) حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ

كَفَضْلِ رَبَّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ.

(۲۷) ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ

مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا

وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ
عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ
وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافًا
مُضَاعَفَةً

أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

(۲۸) حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ

وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ

وَلَا مَبْلَغَ لِعَايَتِهِ

وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ

(۲۵) و سپاس و ستایش خداوند راست

به تمامی آنچه که وی را ستوده‌اند

نزدیک‌ترین فرشتگان به او،

و گرمی‌ترین آفریدگان از منظر او،

و پسندیده‌ترین ستایشگران نزد او؛

(۲۶) ستایشی که از سایر ستایش‌ها برتر باشد،

همچون برتری پروردگار ما بر تمام آفریدگانش.

(۲۷) نیز سپاس و ستایش او راست

به جای هر نعمتی که بر ما

و بر همه بندگان گذشته و حال و آینده‌اش دارد

به شمار همه اشیایی که علم او آنها را فرا گرفته

و به جای هر یک از آنها، به شماری چندین برابرش

تا ابد برای همیشه تا رستخیز؛

(۲۸) ستایشی که برای حد آن نهایی

و برای شمارش محاسبه‌ای

و برای پایانش دسترسی

و برای مدتش انقطاعی نباشد؛

﴿۲۹﴾ حَمْدًا يَكُونُ

وَصُلَّةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ

وَسَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ

وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ

وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ

وَخَفِيرًا مِنْ نَقِمَتِهِ

وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ

وَظَهْرًا عَلَى طَاعَتِهِ

وَحَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ

وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيبِ حَقِّهِ وَظَائِفِهِ

﴿۳۰﴾ حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي السُّعْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ

﴿۲۹﴾ ستایشی که باشد

پیوندی به طاعت و بخشایشش

و دستاویزی به خشنودی اش

و وسیله‌ای به آمرزشش

و راهی به سوی بهشتش

و پناهی از کیفر و انتقامش

و امانی از خشمش

و پشتیبانی بر طاعتش

و مانعی از معصیتش

و یآوری بر ادای حق و واجباتش،

﴿۳۰﴾ ستایشی که به سبب آن در زمره دوستان سعادت‌مندان

به سعادت رسیم

و در صف شهیدان کشته به شمشیرهای دشمنانش

آییم

که او سرپرستی ستوده است.

و نَصِيرُهُ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ

إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٍ.

نمایی از دعا

آفریدگاری که کمال و زیبایی اش بی انتهاست، چگونه، چقدر و تا کی سزاوار ستایش است؟
ستایش برای خود ستایشگر چه رهاوردهایی دارد؟
سعادت و شهادت چگونه با ستایشگری پیوند می‌خورند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَدْنَى	أَكْرَمُ	خَلِيقَةٌ	أَزْضَى	يَفْضُلُ
الْمَاضِيْنَ	الْبَاقِيْنَ	أَخَاطَ	سَرْمَدًا	رِضْوَانِ
نَقَمَةً	ظَهِيْرًا	عَوْنًا	سُيُوفِ	حَمِيدِ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
أَخَاطَ	احاطه پیدا کرد، فراگرفت	ماده «ح و ط» به معنای احاطه پیدا کردن و فراگرفتن است. أَخَاطَ، فعل ماضی از باب افعال است و یکی از معانی آن احاطه یافتن علمی و آگاهی همه جانبه از یکی شیئی است. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق: ۱۲)؛ «و اینکه خداوند از هر چیزی آگاهی همه جانبه دارد».
حَاجِزٌ	مانع، حائل	ماده «ح ج ز» به معنای مانع بودن است. حَاجِزٌ، اسم فاعل به معنای مانع است. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ (نمل: ۶۱)؛ «و میان دو دریا ی شور و شیرین [مانعی قرار داد]».
سَرْمَدٌ	پاینده، همیشگی	ماده «س ر م د» به معنای همیشگی است. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (قصص: ۷۲)؛ «بگو: چه بینید، اگر خداوند شب را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد».
وُضِّلَةً	پیوند دهنده	ماده «و ص ل» به معنای پیوند و اتصال یک چیز به چیز دیگر است. وُضِّلَةً به معنای چیزی است که میان دو شیئی قرار می گیرد و آن دو را به هم پیوند می دهد.



• برترین ستایش در کیفیت و کمیت

خداوند عز و جل بی نهایت زیباست و بی اندازه نعمت به بندگانش داده است؛ پس سزاوار والا ترین مراتب سپاس و ستایش است. امام سجاد علیه السلام نیز که خود را غرق در زیبایی ها و نعمت های بی کران الهی می بیند، برترین حمد را - چه از نظر کیفیت و چه کمیت - برای پروردگارش می پسندد. ایشان ستایشی را می خواهد که برتری اش بر دیگر ستایش ها به اندازه برتری خداوند عز و جل بر همه بندگانش باشد! (حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبَّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ)

۱. برترین ستایش از نظر کیفیت

در نگاه اولیای الهی، هیچ بنده ای نمی تواند پروردگار را چنانکه شایسته اوست، ستایش کند؛ اما...

آب جیحون را اگر نتوان کشید
هم ز قدر تشنگی نتوان برید

دلباختگان جمال الهی، همواره آرزو دارند در جایگاه حمد خداوند عز و جل، سنگ تمام بگذارند و برترین مراتبی را که از حمد او می توان تصور کرد، به جای آورند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۶، نهج البلاغه عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ وَأَحَبُّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ وَأَفْضَلُ الْحَمْدِ عِنْدَكَ؛
معبودا، سپاس و ستایش تنها از آن توست... ستایشی که خوشایندترین، دوست داشتنی ترین و برترین ستایش نزد تو باشد.

اما چه ستایشی این ویژگی ها را دارد؟ شاید این فراز از صحیفه، راهی به پاسخ این پرسش بگشاید! البته پیش از آن باید پرسشمان را کمی تغییر دهیم: چه کسانی خوشایندترین، دوست داشتنی ترین و برترین ستایش را می توانند انجام دهند؟

• برترین ستایش را نزدیک ترین بندگان خداوند عز و جل به او می توانند انجام دهند؛ مثلاً نزدیک ترین فرشتگان به او (أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ). نزدیک ترین بندگان خدا چون

آینه در آینه

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ
يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

فرشتگان را حلقه زده بر گرد عرش بینی که همراه
ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند.

زمر: ۷۵

بیشترین درک را از زیبایی و کمال دارند
و از بیشترین خلوص برخوردارند، برترین
ستایش را انجام می دهند.

• محبوب ترین ستایش را گرامی ترین
و ارزشمندترین افراد نزد خداوند عز و جل
می توانند بگویند (أَكْرَمُ خَلْقَتِهِ عَلَيْهِ).

• مورد پسندترین حمد را، مورد پسندترین ستایشگران می توانند ادا کنند (أَرْضَى حَامِدِيهِ لَذْنِهِ).

۲. برترین ستایش از نظر کمیت

از نظر کمیت و تعداد نیز، امام سجاد علیه السلام بی قراری می کند؛ گویا هرچه تعداد را بالا می برد، دلش آرام نمی گیرد:

ابتدا با مقدم کردن «له» بر «الحمد»، ستایش را فقط و فقط از آن خداوند جل جلاله می داند؛ (ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ) ستایشی به ازای تک تک نعمت های خداوند بر ما (مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا)! این نعمت ها چه تعداد است؟ نمی دانیم و خدا می داند: (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا) (ابراہیم: ۳۴)؛ «اگر نعمت خدا را بشمارید حساب نتوانید کرد»؛

اما دلش آرام نمی گیرد: و به ازای همه نعمت هایی که به همه بندگان تا کنون داده است، چه آنان که رفته اند و چه آنان که مانده اند (وَعَلَىٰ جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ)؛ باز راضی نمی شود: تعداد آن حمدها باید به تعداد همه آنچه که علم خداوند جل جلاله بر آن احاطه دارد باشد (عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ)؛

باز بی قراری می کند: به ازای هریک از آن نعمت ها، باید چندین و چندین برابر حمد شود (وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدْدُهَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً)؛

به این هم بسنده نمی کند و بالاتر می رود: باید این ستایش ها همیشگی و پیوسته باشد و تا روز قیامت ادامه داشته باشد (أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ).

شاید گمان کنید که دیگر کافی است و و بیش از این دیگر نمی شود چیزی گفت؛ ولی از نگاه امام سجاد علیه السلام هنوز کم است؛ خداوند جل جلاله سزاوار حمدی است که:

■ آن قدر گسترده باشد که مرزش پایانی نداشته باشد (حَمْدًا لَا مُنْتَهَىٰ لِحَدِّهِ)؛

■ و آن قدر فراوان باشد که نتوان آن را شمارش کرد (وَلَا حِسَابَ لِعَدْدِهِ)؛

■ و آن قدر ادامه داشته باشد که نتوان پایانی برای آن تصور نمود (وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ)؛

■ و آن قدر پیوسته باشد که نتوان رشته آن را از هم گسست (وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمْدِهِ).

بی تردید این سخنان از اعماق دل امام زین العابدین علیه السلام می جوشد. این سخنان کسی است که با تمام وجودش زیبایی دلبری را درک کرده که زبانش را یارای وصف حسن او نیست...

اینجا برای از تو نوشتن هوا کم است
دنيا برای از تو سرودن مرا کم است
اکسیر من نه اینکه مرا شعر تازه نیست
من از تو می نویسم و این کیمیا کم است



سکادک



درس نهم
نیایش ۱

آثار و برکات حمد و ستایش خداوند

فرازهای مختلف این نیایش گواهی می‌دهند که حمد الهی می‌تواند برترین کامیابی‌های مادی و معنوی را برای انسان به ارمغان آورد؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده:

«هنگامی که بنده، «الحمد لله» می‌گوید، خداوند او را از نعمت‌های دنیا در کنار نعمت‌های آخرت، برخوردار می‌کند. (الأمالی "للصدوق"، ص ۱۸۸)

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیمی از ترازو [ای اعمال] است و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آن را پرمی‌کند. (الأمالی "المفید"، ص ۲۴۶)

اگر همه دنیا، یک لقمه بود و بنده مسلمان آن را می‌خورد و سپس می‌گفت: «الحمد لله»،

این سخن او، از دنیا و آنچه در آن است برایش بهتر بود. (الأمالی "للطوسی"، ص ۶۱)

درفراز ۲۹ این نیایش نیز، حمد الهی زمینه‌ساز اموری بسیار سرنوشت‌ساز دانسته شده است. پیش از اینکه نگاهی کوتاه به این آثار و فواید ارزشمند بیاندازیم، شایسته است اندکی درنگ کنیم و از خود بپرسیم: چرا حمد الهی تا این اندازه در سرنوشت انسان مؤثر است و این همه میوه‌های شیرین را به بار می‌آورد؟ حمد الهی، به‌ویژه مراتب والای آن، زمانی از انسان سر می‌زند که باوری مقدس در زمین وجود او ریشه دوانده باشد؛ باور به اینکه خداوند ﷻ گنجینه همه زیبایی‌ها و سرچشمه همه خوبی‌هاست. حقیقت حمد الهی، در اعماق وجود انسان شکل می‌گیرد و آن، چیزی جز کرنش و خاکساری در برابر زیبایی بی‌نهایت او نیست. حال باید دید که این باور مقدس، چگونه می‌تواند به بار نشیند و این همه میوه رنگارنگ و شیرین را به باغبان خود هدیه دهد؛ به بیان دیگر این باور چگونه می‌تواند اینگونه باشد:

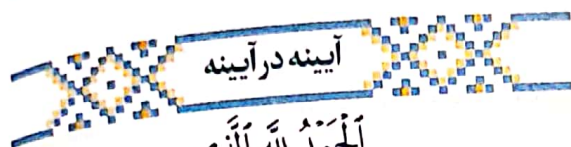
۱. پیوند دهنده به فرمان‌برداری خداوند ﷻ (وُضَلَّةٌ إِلَى طَاعَتِهِ)

یکی از شیرین‌ترین میوه‌های این باور قدسی، اطاعت از فرامین الهی است؛ تأثیر فرمان‌برداری از خدا در سعادت و کامیابی انسان، چنان روشن و بدیهی است که نیازی به توضیح ندارد؛ اما ذکر دو روایت می‌تواند فضای این نوشتار را نورانی‌تر کند:

• خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود که این پیام مرا به قومت برسان: «هیچ بنده‌ای از آنان نخواهد بود که او را به اطاعت خود فرمان دهم و مرا اطاعت کند مگر اینکه بر من واجب است او را بر طاعتم یاری رسانم؛ پس اگر از من درخواست کند، به او عطا می‌کنم و اگر مرا بخواند، پاسخش را می‌دهم و اگر به من پناهنده شود، حفظش می‌کنم و اگر از من درخواست کفایت نماید، کفایتش می‌کنم و اگر بر من توکل نماید، حفظش می‌کنم و اگر همه آفریدگانم بر علیه او نیرنگ کنند، برای او با آنان نیرنگ خواهم کرد». (قصص الأنبياء، ص ۱۹۸)

• امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود فرمود: «همانا خیرخواه‌ترین شما نسبت به خود، فرمان‌بردارترینتان نسبت به پروردگارش است و خیانتکارترین شما نسبت به خود، نافرمان‌ترینتان نسبت به پروردگارش است؛ هرکه از خدا اطاعت کند، در امان می‌ماند و راه می‌یابد و هرکه او را معصیت کند، ناامید و پشیمان می‌گردد». (الأمالی «للمشید» ص ۲۰۶)

دلیل اینکه حمد الهی میوه اطاعت را به بار می‌نشاند، این است که انسان به دو دلیل ممکن است از دستور دیگری پیروی نکند:



آینه در آینه

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

سپاس و ستایش خدای یکتا راست که

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست

سبأ: ۱

۱. دیگری را برتر از خود نداند و اساساً حقّی برای او قائل نباشد؛ اما کسی که خداوند جلّ جلاله را مالک حقیقی همه زیبایی‌ها و کمالات می‌داند، خود و هر آنچه دارد از آن او می‌بیند. چنین شخصی چگونه می‌تواند خود را بالاتر از او ببیند و از او پیروی نکند؟

۲. خیری در پیروی از دستور دیگری نبیند؛ اما کسی که خداوند جلّ جلاله را سرچشمه زیبایی‌ها می‌داند، تردید نخواهد کرد که فرامین او نیز که از آن سرچشمه خیر و زیبایی می‌جوشد، جز آبادانی و زیبایی ثمره‌ای ندارد.

۲. پیونددهنده به عفو خداوند جلّ جلاله (وُضَلَّةً إِلَى ... عَفْوِهِ)

دومین میوه ستایش، پیوندی است که انسان با عفو و بخشش خداوند جلّ جلاله پیدا می‌کند؛ اما چگونه؟! خداوند جلّ جلاله خود را در قرآن بسیار بخشایشگر و آمرزنده معرفی کرده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (سأ: ۴۲)؛ «که خدا بسیار با گذشت و آمرزنده است»؛ پس اینکه برخی از عفو و بخشش الهی بی‌بهره می‌مانند، به خودشان مربوط است. اگر آنان استعداد پذیرش عفو الهی را داشتند، قطعاً رحمت الهی آنان را دربر می‌گرفت. حمد الهی این استعداد را در آنها فراهم می‌کند. مثلاً یکی از اموری که انسان را برای پذیرش عفو الهی آماده می‌کند، امید و حسن ظنّ به خداوند جلّ جلاله است. انسان حامدی که خداوند جلّ جلاله را منبع زیبایی‌های رحمت، گذشت و آمرزش می‌داند، خواه‌ناخواه به او امید می‌بندد و گمانش را به او نیکو می‌گرداند.

۳. دستاویزی به خشنودی خداوند جلّ جلاله (سَبَّأً إِلَى رِضْوَانِهِ)

غنچه‌ای دیگر که بر درخت تنومند ستایش می‌شکفت، خشنودی خداوند جلّ جلاله است؛ ستایش



زردبانی است که انسان را به خشنودی خداوند ﷻ می‌رساند؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده: هر کس بگوید: "الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا مَا عَلِمْنَا مِنْهَا وَمَا لَمْ نَعْلَمْ عَلَى كُلِّ خَالٍ خُمدًا يُؤَازِي يُعَمِّهُ وَ يُكَافِي مَزِيدَهُ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ"، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: "بنده من همه تلاشش را برای خشنودی من انجام داد و من نیز بنده‌ام را به آنچه خوشنودش می‌کند، یعنی بهشت، خواهم رساند". (مکارم الأخلاق، ص ۳۰۸)

دلیل اینکه حمد الهی دستاویزی به خوشنودی اوست، این است که ستایشگر حقیقی کسی است که:

۱. بر عرصه اندیشه تماشاگر دریای بی‌کران زیبایی‌های خداوند ﷻ باشد؛
۲. دردشت سرسبز دل، خاکسار این عظمت بی‌انتها گردد؛
۳. در میدان عمل، در راستای بینش و گرایش مقدس قدم بردارد.

کسی که بینش، گرایش و منشش، برترین است؛ چرا خدا از او راضی و خشنود نباشد؟! روایت شده شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: کدامیک از اعمال نزد خداوند ﷻ محبوب‌تر است؟ آن گرامی، پاسخ داد: «اینکه او را حمد کنی». (الکافی، ۵۰۳/۲)

۴. وسیله‌ای برای آمرزش خداوند ﷻ (ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ)

ستایش از جهات متعددی می‌تواند، بهانه و وسیله‌ای برای جوشش آمرزش الهی گردد؛ یکی از آنها این است که حمد و ستایش، از برترین اعمال حسنه است و هر عمل نیکویی می‌تواند بهانه‌ای برای آمرزش به دست آن آمرزنده مهربان دهد؛ در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نیک‌ترین کن چرا که من چیزی را ندیدم که به اندازه کاری نیک در تعقیب گناهی قدیمی باشد و به سرعت به او برسد [و آن را از میان بردارد]؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾» (الزهد، ۱۶). حمد الهی بر آمرزش انسان چنان تأثیری دارد که در روایتی آمده است: «اگر به کسی غذایی داده شود و آن را بخورد و پیش از اینکه از جایش برخیزد (یا پیش از اینکه سفره را جمع کنند) [تردید از راوی است] بگوید: "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقْنِيهِ بِلَا حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ مِنِّي"، آمرزیده می‌شود». (المرحاسن، ۴۳۳/۲)

۵. راهی به سوی بهشت خداوند ﷻ (طَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ)

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده: «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الْحَمَّادُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ؛ اولین کسانی که به بهشت فرا خوانده می‌شوند، ستایشگران اند؛ آنانکه خداوند را در آسایش و سختی ستایش می‌کنند». (مکارم الأخلاق، ص ۳۰۷)

۶. پناهی از کیفر خداوند ﷻ و ایمنی ای از خشم خداوند ﷻ (خَفِيراً مِنْ نَقِمَتِهِ أَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ)

خداوند می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛

«اگر سپاس گزارید بی شک بر [نعمت] شما می افزایم، و اگر ناسپاسی کنید همانا عذاب من بسی سخت است»؛ پس شاکر نبودن یعنی کافر بودن و کافر بودن یعنی در معرض کیفر الهی قرار داشتن. پس کسی که شاکر

است، از این جهت که کافر نیست، از کیفر الهی ایمنی دارد. اما شکر چگونه تحقق می یابد؟ حقیقت و کمال شکر هرگز حاصل نمی شود مگر با حمد الهی. حمد، یکی از ارکان شکر است؛ بلکه بر پایه برخی از روایات، عین شکر است. روایت های زیر از امام صادق علیه السلام گویای این امر هستند (الکافی، ۹۵/۲):

- هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی عطا کند و او با قلبش آن نعمت را بشناسد (آن را از جانب خدا بداند) و با زبانش حمد الهی را به جای آورد، دستور می رسد که به او بیشتر دهید.
- شکر هر نعمتی پرهیز از کارهای حرام است و کمال شکرگزاری به این است که انسان بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

• شکر هر نعمتی هرچند بزرگ باشد به این است که خداوند عزوجل را بر آن ستایش کنی.

پس می توان گفت انسان ستایشگر از پرتگاه کفر و ناسپاسی به پناهگاه امن حمد الهی پناه برده است. گفتنی است که در اینجا کفر لزوماً به معنای خروج از اسلام، نیست؛ چرا که کفر مراتبی دارد که آتش برخی از مراتب آن، ممکن است حتی دامن شخص مسلمان را بگیرد.

۷. پشتیبانی برای فرمان برداری از خداوند ﷻ (ظَهيراً عَلَى طَاعَتِهِ)

اندکی پیش امام سجاد علیه السلام حمد را «پیوند دهنده به طاعت الهی» معرفی فرمود؛ اما در اینجا آن را «پشتیبان طاعت الهی» می داند. این می تواند به یکی از دو دلیل زیر باشد:

۱. تأکید بر همان کارکرد قبلی به دلیل اهمیت آن.
۲. بیان کارکردی جدید از حمد؛ به این بیان که حمد هم برای کسانی که فرمان بردار نیستند، راه گشاست - و به این اعتبار «پیوند دهنده به طاعت الهی» است - و هم برای کسانی که فرمان بردار هستند، سودمند است - و به این اعتبار «پشتیبان طاعت الهی» است -.

آینه در آینه

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ لَا يَشْكُرُونَ

خداوند دارای فضل و بخششی بسیار بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.

طاهر: ۶۱



سازمان
مجلس شورای اسلامی



درس نهم
پهناش ۱

۸. مانعی در برابر نافرمانی خداوند ﷻ (حَاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِهِ)

انسانی که خود را در برابر ناظری آگاه و محترم می بیند، از روی شرم و حیا هرگز مرتکب کاری زشت و ناشایست نمی گردد. همچنین کسی که حمد الهی در اعماق وجودش ریشه دوانده، دائماً خود را در برابر خداوندی می بیند که در نهایت بزرگواری و کرامت قرار دارد. به راستی چقدر باید انسان بی شرم باشد که در برابر چنین ناظری مرتکب گناه گردد!

۹. یآوری برادای حق خداوند ﷻ و واجبات او (عَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَ وَظَائِفِهِ)

■ سعادت و شهادت رهاورد ستایش

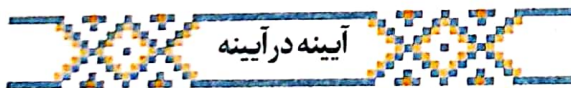
در فرهنگ اسلامی، سعادت و شهادت پیوندی ناگسستنی دارند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان عهدنامه جاودانه اش به مالک اشتر می نویسد:

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ و من از خداوند می خواهم که ... کار من و تو را به سعادت و شهادت پایان بخشد؛ که ما همه به سوی او باز می گردیم. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

حسن ختام ستایش نامه امام سجاد علیه السلام نیز بیان مهم ترین رهاورد حمد است؛ یعنی سعادت و شهادت:

الف) سعادت (حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ)

آری، حمد می تواند انسان را تا قله سعادت بالا برد و همنشین اولیای خدا گرداند.



وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَلِدِينَ فِيهَا
مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ
عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُورٍ

و اما آنان که نیکبخت شدند در بهشت اند، جاودانه در آنند تا آسمان ها و زمین برپاست مگر آن چه پروردگار تو خواهد؛ بخششی است نا مقطوع.

هود: ۱۰۸

■ اما سعادت چیست؟ «سعادت هر چیز

به این است که به خیری که با آن کامل می شود و از آن لذت می برد، برسد؛ بنابراین سعادت انسان که ترکیبی از روح و بدن است، به این است که به خیر همه قوای بدنی و روحی خود دست یابد و از آن بهره مند شود و لذت برد». (المیزان، ۱۸/۱۱)

■ اما سعادتمندان چه کسانی هستند؟

«السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ» یعنی سعادتمندان

که همان اولیای او هستند» (ریاض السالکین، ۴۰۶/۱)؛ همانان که خداوند جل جلاله در وصفشان فرموده: «إِنَّ أَوْلِيََاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس: ۶۲-۶۴)؛

اشارت و هدایت

رسول خدا ﷺ در حلقه یاران چون نگین انگشتر می درخشید و گوهرهایی از نور نثار آنان می کرد. «کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بدارد، دهانش را از سخن و شکمش را از خوردنی ها باز می دارد و خود را با روزه و نماز می فرساید!»؛ اصحاب که این سخنان به شگفت آمده بودند، عرضه داشتند: «پدران و مادرانمان به فدایت ای رسول خدا، آنان اولیای خدا هستند؟!؛ فرمود: «اولیای خدا، وقتی سکوت کنند، سکوتشان ذکر است و هنگامی که نگاه کنند، نگاهشان عبرت است و زمانی که سخن بگویند، سخنشان حکمت است و چون در میان مردم قدم زنند، قدم هایشان برکت است؛ اگر اجل های مقدر شده آنان نبود، از ترس از عذاب و شوق به ثواب، روحشان در کالبدشان آرام نمی گرفت!»

(الکافی، ۲/۲۳۷)

«آگاه باشید که اولیای خدا نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهی خواهند داشت؛ آنان که ایمان آورده و پروا پیشه می کردند، آنان که در زندگانی دنیا و آخرت مژده دل انگیز است، کلمات (وعده و وعیدهای) خدا را دگرگونی نیست، آن است کامیابی بزرگ».

(ب) شهادت (وَ نَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ)

شاید دلیل اینکه امام سجاد علیه السلام از شهادت به عنوان آخرین رهاورد ستایش سخن می گوید، حقیقتی باشد که در این روایت های نورانی از رسول خدا ﷺ بیان شده است (الکافی، ۵/۵۳):

- بالاتر از هر صاحب کار نیکی، نیکوکاری وجود دارد تا اینکه در راه خدا کشته شود؛

پس هنگامی که در راه خدا کشته شد، هیچ نیکوکاری بالاتر از او نخواهد بود.

- هیچ قطره ای نزد خداوند عزوجل، از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود، دوست داشتنی تر نیست.

آری، شهادت شاهراه وصول به قله سعادت است؛ آیات قرآن مالا مال از اشارات و لطایفی هستند که حال خوش شهیدان را برای جاماندگان از قافله شهادت شرح می دهند. اما در اینجا، نگاه خود را تنها به این جمله می دوزیم: «الْأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، این بشارتی است که شهیدان، به شهیدان آینده می دهند! علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد: «این جمله، جمله ای شگفت است که هرچه نگاهت را در آن ژرف تر کنی، با وجود بیان ساده ای که دارد، دامنه معنایش با لطافت و ظرافتی ویژه گسترده تر می گردد. اولین معنایی که از آن به ذهن می رسد، این است که "ترس" و "اندوه" از آنان برداشته شده است. "ترس"، همواره از امری است که احتمال وقوع دارد و می تواند بخشی از سعادت انسان را که خود را واجد آن می شمارد، از میان بردارد و "اندوه"، همواره از امری است که قبلاً واقع شده و چنین بلایی را سرانسان آورده است...

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا
بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ
مِنْ فَضْلِهِ * وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ
أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و کسانی را که در راه خدا کشته شدند هرگز مرده
نپندارید، بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان
روزی می خورند* در حالی که به آنچه خداوند
از فضل خویش به آنان داده دلشادند و به حال
کسانی که [زنده مانده و] از پی آنان به آنان
نیپیوسته اند شادمانند که نه بیمی بر آنان می رود و
نه اندوهی خواهند داشت

آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰

و باز این بعد از وقوع امر ناخوشایند، دیگر
جایی برای ترس نیست چنان که پیش از
آن جایی برای اندوه نیست، با توجه به
این نکته، برداشته شدن هر ترسی از انسان
تنها زمانی تحقق می یابد که هیچ یک از
نعمت های مختلفی که نزد اوست در معرض
زوال و نابودی نباشد؛ همچنین برداشته
شدن هر گونه اندوهی تنها زمانی امکان
دارد که هیچ گوشه ای از سعادت هایش را از
دست نداده باشد، نه در ابتداء و نه پس از
به دست آوردن آنها. پس اینکه خداوند هر
نوع ترس و اندوهی را از انسان برمی دارد،
معنایش این است که هر آنچه که امکان

دارد انسان از آن بهره و لذت برد را بر سر او می ریزد و هیچ یک از آنها در معرض زوال و نابودی
نیست و این همان جاودانگی سعادت برای انسان و جاودانگی انسان در سعادت است.

(المیزان، ۶۲/۴)

مهم ترین چیزی که این فراز صحیفه به ما می آموزد، این است که حمد و ستایش الهی
می تواند توفیق شهادت را برای انسان به همراه آورد و او را به قافله راهیان نور برساند.

■ پایان خوش ستایش نامه ■

إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٍ

ستایش نامه امام سجاد علیه السلام با لطافت هرچه تمام تر و با نام حمید به پایان می رسد؛ چرا که
حمید یعنی بسیار ستودنی. کاربرد نام ولی نیز در اینجا سرشار از لطافت است؛ زیرا ولی یعنی کسی
که به امور دیگری رسیدگی می کند و او را به سوی کمالش هدایت می کند و در یک کلام یعنی
سرپرست. آری خداوند جل جلاله سرپرستی بسیار ستودنی است که به حکم «حمید بودنش» سزاوار این
همه ستایش است و به حکم «ولی بودنش» می تواند این همه برکات را به ستایشگرنش ارزانی
دارد.

رواق اندیشه

در قرآن کریم و دیگر تراث اسلامی بارها بر روی انحصار حمد و ستایش به خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ تأکید شده است. آیا این سخن بدین معناست که باید در برابر خوبی ها و کمالاتی که در دیگران مشاهده می کنیم بی تفاوت بمانیم و آن ها را نستاییم؟

خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ در قرآن کریم با عبارات و بیانات گوناگون، بسیاری از آفریدگان و بندگان شایسته خود را ستوده است. در سیره پیشوایان معصوم عَلیهم السلام نیز به روشنی دیده می شود که آنان افراد شایسته را از ستایش و تقدیر خود محروم نمی نساخته اند. پس مخصوص بودن حمد و ستایش به خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ را نباید به معنای این بدانیم که ستودن مخلوقات او امری ناپسند است!

معنای این آموزه والای اسلامی این است که هر بهره ای که مخلوقات خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ از کمال و زیبایی دارند، در حقیقت متعلق به پروردگار آنان است. به عبارت دیگر، مخلوقات خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ آینه و نمایانگر زیبایی های او هستند و از کمالات بی انتهای او سخن می گویند. مهم این است که در مواجهه با این آینه ها، آینه بودنشان را فراموش نکنیم و آنان را صاحبان اصلی این زیبایی ها به شمار نیاوریم. ستایش ما از آنها نه به خاطر این باشد که آنان صاحبان زیبایی هستند بلکه به آن خاطر باشد که آینه های خوبی هستند. البته همانگونه که آینه ها با هم متفاوتند مخلوقات خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ نیز با هم تفاوت دارند و همه به یک میزان زیبایی های خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ را نمایان نمی سازند. هرچه مخلوقات خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ خالص تر، کامل تر و از سعه وجودی بیشتری برخوردار باشند، به خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ نزدیک ترند و زیبایی های بیشتری را از او به نمایش می گذارند. آری، از سنگ ریزه ای که در میان صحرایی با تنهایی خود سودا می کند تا وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله که اشرف کائنات است و جهانی را به زیر لوای خود دارد و مظهر کامل اسمای حسنی الهی است، همه، زیبایی های خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ را منعکس می کنند... اما این کجا و آن کجا!

پس در نگاه ناب توحیدی، همه مخلوقات خداوند جَلَّالٌ عَزِيزٌ آیه ها و آینه های او هستند و انسان موحد در مواجهه با آنها، در آنها متوقف نمی شود بلکه از دریچه آنها با معشوق حقیقی خود عشق می بازد...

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست



سکادیه
مکمل



درس نهم
نیایش ۱

۱۱... حَمْدًا نُقَرِّبُهُ فِيمَنْ حَمَدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَنُسَبِّحُ بِهِ مَنْ سَبَّحَ إِلَى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ.
۱۲ حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَتَبَعِ وَيُسْرِفُ بِهِ مَنَازِلَنَا
عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعِي
مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.

۱۳ حَمْدًا يَرْفَعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.
۱۴ حَمْدًا تَقْرِبُهُ عُيُونُنَا إِذَا بَرَقَتْ الْأَبْصَارُ وَتَبْيِضُ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ.
۱۵ حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللَّهِ.
۱۶ حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَنُضَامُ بِهِ أَنْبِيََاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ الَّتِي
لَا تَزُولُ وَتَحَلِّي كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ.

۱۱) ستایش خداوند راست ... ستایشی که با آن در میان آفریدگان سپاسگزارش، عمری طولانی یابیم و بدان، بر پیشی گیرندگان به سوی خشنودی و عفو، پیشی گیریم.
۱۲) ستایشی که [خداوند] با آن تاریکی‌های برزخ را برای ما روشن گرداند و راه رستخیز را بر ما آسان کند و پایگاه ما را در جایگاه گواهان، فرا برد، در روزی که هرکس بدانچه کرده است، جزا داده شود و برایشان ستم نخواهد رفت؛ روزی که برای هیچ دوستی، از دوستی، کم‌ترین کاری بر نیاید و آنان یاری نخواهند شد.

۱۳) ستایشی که از سوی ما تا اعلیٰ علیین (بالا ترین مقامات بهشتی) بالا رود؛ در کتابی نگاشته که مقربان [خداوند] گواه آنند.

۱۴) ستایشی که دیدگانمان بدان روشن شود آنگاه که چشم‌ها خیره گردند و چهره‌مان بدان سپید گردد آنگاه که پوست‌ها سیاه شوند.

۱۵) ستایشی که با آن از آتش دردناک خداوند، رها گردیم و به جوار ارزشمند خداوند راه یابیم.

۱۶) ستایشی که با آن، شانه به شانه فرشتگان مقربش گردیم و به پیامبران فرستاده‌اش پیوندیم؛ در سرای اقامتی که زوال نیابد و جایگاه کرامتی که دگرگون نشود.

حفظ دعا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ
أَذْنٌ مَلَانِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ

• دعای ۱: بند ۲۵ •

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عَوْنًا	حَاجِزًا	رِضْوَان	خَفِيرًا	عربی
				فارسی
حَمِيد	وَلِي	نَسْعُدُ	تَأْدِيَّة	عربی
				فارسی
شمارندگان	گذشتگان	یاور	شمشیرها	فارسی
				عربی
همیشگی	آفریدگان	احاطه یافت	پشتیان	فارسی
				عربی

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

وُضِّلَتْ إِلَى طَاعَتِهِ

ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ

مانعی از معصیتش

۳. ترجمه کنید.

واژگان	ل	ه	الْحَمْدُ	مَكَان	كُلِّ	نِعْمَةٍ	ل	ه	عَلَى	نَا
ترجمه تحت اللفظی										
ترجمه روان										

۴. هفت مورد از فواید و آثار حمد الهی را بیان کنید.

۵. چگونه حمد الهی با اطاعت از خداوند عَلَّاهُ پیوند می خورد؟

۶. چرا خداوند عَلَّاهُ از انسان حامد راضی و خشنود است؟

۷. براساس آیه قرآن، سعادت مندان حقیقی چه کسانی هستند و از چه راهی به این جایگاه رسیده اند؟

مطالعه و پژوهش

۱. تعدادی از آیات قرآن را که در آنها سخن از حمد الهی رفته برگزینید و با در نظر گرفتن مفهوم حمد، ارتباط حمد الهی را با صفاتی که در این آیات خداوند عَلَّاهُ با آنها ستوده شده، توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه تفسیر المیزان؛ به عنوان نمونه ذیل آیات حمد؛

أنعام: ۱، نحل: ۷۵، اسراء: ۱۱۱، کهف: ۱، فاطر: ۱ و ...

۲. در این درس با برخی از آثار حمد الهی آشنا شدیم؛ با مراجعه به بخش قرائت و درایت همین درس و مروری بر نیایش های دیگر صحیفه و سایر نیایش های رسیده از معصومین، آثار دیگری را که بر حمد الهی مترتب می شود، بیان کنید.

جلوه‌های حکمت در شب و روز

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ

و از دعا‌های آن حضرت علیه السلام است هنگام صبح و شام

- ۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ
- ۲) وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ
- ۳) وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مُحَدُّوْدًا
- ۴) وَ أَمَدًا مَمْدُوْدًا
- ۵) يُوَلِّجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ
- ۶) وَ يُوَلِّجُ صَاحِبَهُ فِيهِ
- ۷) بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ
- ۸) فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ
- ۹) وَ يُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ
- ۱۰) فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ
- ۱۱) لِيَسْكُنُوا فِيهِ
- ۱۲) مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ
- ۱۳) وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ
- ۱۴) فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً
- ۱۵) وَ لِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَ شَهْوَةً
- ۱۶) وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا
- ۱۷) سَتَائِشِ خَدَای رَاکِه بَه تَوَانَمَنْدِی خُود شَب وَ رُوز رَا آفَرِید
- ۱۸) وَ بَه قَدَرْتَش مِیَانَشَان جَدَائِی افکند
- ۱۹) وَ بَرای هَرِیک از آن‌ها مَرزِی مَعِین
- ۲۰) وَ زَمَانِی گَسْتَرْدَه قَرَار دَاد
- ۲۱) هَرِیک از آن دُو رَادِر دِیگَرِی فَرُومِی بَرَد
- ۲۲) وَ دِیگَرِی رَادِر آن یَک فَرُومِی بَرَد
- ۲۳) بَا اَنْدَا زَه‌گِیرِی اِی از جَانِب خُویِش بَرای بَنْدگَان
- ۲۴) دَر آنجَه بَدَان تَغْذِیَه شَان فَرْمَاید
- ۲۵) وَ بَر آن پَرُور شَان دَهْد.
- ۲۶) پَس شَب رَا بَرای آنَان آفَرِید
- ۲۷) تَا دَر آن بِیَار اَمَنْد،
- ۲۸) از جَنْبَش هَای خَسْتگی آوَر وَ فَعَالِیت هَای جَانکَاه
- ۲۹) وَ آن رَا لِبَاسِی قَرَار دَاد، تَا از آرَامَش وَ خُوابَش بَر تَن کَنْد
- ۳۰) تَا اِین امر بَرای آنَان مُوجِب بَازِیابی نَشَاط وَ نِیرو باشَد
- ۳۱) وَ بَه سَبب آن بَه لَذت وَ شَهْوَتِی دَسْت یَابَنْد.
- ۳۲) وَ بَرای آنَان رُوز رَا بِیْنایی بَخْش آفَرِید،

لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ

وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ

وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ

طَلَبًا لِمَا فِيهِ

نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ

وَدَرْكُ الْأَجَلِ فِي أَخْرَاهُمْ

بِكُلِّ ذَلِكَ ﴿٧﴾

يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ

وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ

وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ

فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ

وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ

وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا

وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.

تا در آن از فضل او بجویند

و به روزی اش راه یابند

و در زمین او روان شوند

تا بجویند آنچه را که در آن

رسیدن به بهره کنونی دنیایشان،

و یافتن بهره آینده آخرتشان است.

﴿٧﴾ با همه این امور،

حال آنان را اصلاح می کند

و کردارشان را می آزماید،

و می نگرد که ایشان چگونه اند،

در زمان های فرمان برداری او

و منزل های واجبات او

و جایگاه های احکام او

تا آنان را که بدی کرده اند، به آنچه کرده اند،

و کسانی را که نیکی کرده اند، به نیک ترین پاداش جزا دهد.

نمایی از دعا

آفرینش شب و روز از نعمت هایی است که چون در آن غوطه وریم قدرش را نمی دانیم.

بینش قدسی نسبت به آفرینش شب و روز چیست؟

خداوند جلّ و علا با آفرینش این دو، چه نعمت هایی را به ما ارزانی داشته است؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

خَلَقَ	مَيَّزَ	حَدَّ	مَخْدُوداً	أَمَدًا
مَمْدُوداً	يُولِجُ	يَغْذُو	يُنْشِئُ	لَيَسْكُنُوا
لَيَلْبَسُوا	لَيَنَالُوا	يُصْلِحُ	يَبْلُو	الْحُسْنَى

شرح واژگان

شرح

کلمه	معنا	شرح
يُولِجُ	فرو می برد	ماده «ولج» به معنای داخل شدن است. يُولِجُ فعل مضارع از باب إفعال، به معنای داخل کردن و فرو بردن چیزی در چیز دیگر است. برخی بر این باورند که ماده «ولج» به معنای داخل شدن در جایی تنگ است.
يُنْشِئُ	می پرورد	ماده «نشأ» به معنای ارتفاع و بلندی یافتن است. يُنْشِئُ فعل مضارع از باب إفعال و یکی از معانی آن پروراندن است؛ پرورش نوعی ارتفاع و بلندی دادن به یک چیز است.
يَبْتَغُوا	طلب کنند، بجویند	یکی از معانی ماده «بغی» جستن و طلب کردن است. يَبْتَغُوا فعل مضارع منصوب از باب افتعال به همین معناست. در قرآن می خوانیم: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۸)؛ «بر شما گناهی نیست که [در سفر حج] فضل و بهره ای از پروردگارتان بجوئید».
يَبْلُو	می آزماید	یکی از معانی ماده «بلو» آزمودن است. يَبْلُو فعل مضارع است. در قرآن می خوانیم: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف: ۷)؛ «ما آن چه را که روی زمین است آرایش آن ساختیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان نیکو کارترند».



درس دهم
نیایش ۶

■ نعمت‌های پنهان

ملاهادی سبزواری بخش حکمت منظومه خود را چنین می‌آغازد:

الظاهر الباطن فی ظهوره^۱

یا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِفَرَطِ نُورِهِ

خداوند عزوجل که جای خود، بسیاری از نعمت‌های او نیز چنین حالی دارند؛ انسان چنان در آنها غوطه‌ور است که اصلاً آنها را نمی‌بیند. «رفت و آمد شب و روز» یکی از این نعمت‌هاست. بیشتر انسان‌ها از کنار این نعمت می‌گذرند و به آن، نگاه هم نمی‌کنند! البته عده‌ای هم هستند که نگاهی دیگر دارند؛ مثلاً خردمندان؛ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰)؛ «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی [از توحید] برای خردمندان است». نیایش ششم صحیفه، بر پایه نگاهی عمیق به این پدیده شکفت‌انگیز بنا شده است که می‌تواند نگاه ما را به آن دگرگون سازد.

■ آفرینش شب و روز

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ

سپاس و ستایش خدایی راست که شب و روز را با «قوّت» خود آفرید؛ سپاس، برای برکات فراوانی که شب و روز به ارمغان می‌آورند و ستایش، برای زیبایی‌هایی که با این دو پدیده درآمیخته‌اند.

خداوند عزوجل آفرینش شب و روز را به «قوّت» خود که «همان کمال قدرت اوست» (ریاض السالکین، ۱۸۲/۱) نسبت می‌دهد، این تعبیر نشان می‌دهد که این آفرینش نیاز به قدرتی بی‌اندازه زیاد دارد؛ چراکه آفرینش شب و روز چیزی جدای از آفرینش زمین و ماه و خورشید و بلکه همه ستارگان و کهکشان‌ها نیست؛ پس می‌توان گفت آفرینش شب و روز همان قدر قدرت می‌خواهد که آفرینش کیهان! برای آفرینش شب و روز، هم زمین نیاز است و هم ماه و هم خورشید و هم بی‌شمار ستاره و کهکشان.

■ جداسازی شب و روز

وَمُفَيِّرُ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ

و آن‌دور با قدرتش از هم جدا ساخت. علامه مجلسی رحمه الله می‌نویسد: «یعنی آن‌دور را از جهت حقیقت [یا از جهت شکل و ظاهراً و خواص و آثارشان از هم متمایز ساخت» (بحار الأنوار، ۵۵/۲۰۰).
آن قدر آنها، و ویژگی‌های شب و روز آشکار است که هیچ خردمندی شب را با روز اشتباه نمی‌گیرد.
^۱ ای آن‌کسی که از شدت نورش پنهان شده؛ همان آشکاری که در آشکاریش پنهان شده.



■ مرزبندی میان شب و روز ■

وَجَعَلَ لِكُلِّ وَّاحِدٍ مِنْهُمَا حُدًّا مَّخْدُودًا وَ أَمَدًا مَمْدُودًا

خداوند ﷻ با تدبیری حکیمانه، فاصله زمین تا خورشید و همچنین سرعت گردش زمین به دور خود را به بهترین شکل ممکن تنظیم کرده است تا اندازه شب و روز به گونه‌ای رقم خورد که بهترین زمینه برای پرورش انسان و هزاران موجود زنده دیگر فراهم گردد. در هر نقطه‌ای از کره زمین، هر روز از سال دارای اندازه و طولی ویژه است که همان اندازه را در سال‌های گذشته هم داشته است و در سال‌های آینده نیز خواهد داشت. این امر به زندگی همه موجودات زنده از جمله انسان، نظم و ویژه می‌بخشد و برای آنها برکات فراوانی به همراه می‌آورد. به راستی اگر همانند نقاط بسیار نزدیک به

آینه در آینه

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تَبْصُرُونَ

بگو: آیا اندیشیده‌اید که اگر خداوند شب را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد، کیست آن خدایی جز خدای یکتا که برایتان روشنی‌ای آورد؟ آیا نمی‌شنوید؟! * بگو: آیا اندیشیده‌اید، اگر خداوند روز را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد، کیست آن خدایی جز خدای یکتا که برایتان شبی آورد که در آن بیارامید؟ آیا نمی‌بینید؟!.

قصص: ۷۱-۷۲

دو قطب، شب یا روز بسیار طولانی می‌بود، نه مجالی برای رویش این همه گیاه رنگارنگ باقی می‌ماند و نه زمینه‌ای برای پرورش این طیف وسیع از گونه‌های مختلف حیوانات فراهم می‌آمد.

■ داد و ستد میان شب و روز ■

يُولِجُ كُلَّ وَّاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَ يُوَلِّجُ صَاحِبُهُ فِيهِ

«یولج از ماده ایلاج، دراصل از وُلُوج به معنی دخول است. این تعبیر اشاره به دگرگونی‌های تدریجی و کاملاً منظم و حساب شده شب و روز در فصول مختلف سال دارد که از یکی کاسته و به دیگری افزوده می‌شود. اما این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به مساله طلوع و غروب آفتاب باشد که به خاطر شرایط خاص جو (هوای اطراف زمین) این امر به صورت ناگهانی انجام نمی‌گیرد، بلکه از آغاز طلوع فجر، اشعه آفتاب به طبقات بالای هوا می‌افتد و آهسته آهسته به طبقات پایین منتقل می‌شود، گویی روز تدریجاً وارد شب می‌گردد...»



درس دهم
نیایش ۶

به عکس هنگام غروب آفتاب، نخست نور از قشر پایین جو برچیده می‌شود و هوا کمی تار می‌گردد و تدریجاً از طبقات بالاتر، تا آخرین شعاع خورشید برچیده شود و لشکر ظلمت همه جا را تسخیر کند. اگر این موضوع نبود، طلوع و غروب آفتاب، در یک لحظه زودگذر انجام می‌گرفت و انتقال ناگهانی از شب به روز و روز به شب، هم از نظر جسمی و روحی برای انسان زیانبار بود، و هم از نظر نظام اجتماعی این تغییر سریع و بی‌مقدمه مشکلات فراوان به وجود می‌آورد. (تفسیر نمونه، ۱۴/۱۵۴)

■ تقدیری برای روزی دادن و پروراندن

بِتَقْدِيرِ مَنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَ يَنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ

این آفرینش، این جداسازی، این مرزبندی و این داد و ستد، همگی ریشه در هدفی مهربانانه دارد که پروردگاری مهربان در پی آن است و آن هدف، چیزی جز روزی دادن و پروراندن بندگان نیست. در تعبیر امام سجاد (ع) چند نکته وجود دارد که شایان توجه است:

ا. همه این امور بر اساس تقدیر و اندازه‌گیری الهی صورت می‌گیرد (بِتَقْدِيرِ مَنْهُ)؛ در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَاللَّهُ يَقْدِرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (مزل: ۲۰)؛ «و خداست که شب و روز را اندازه می‌زند».

ب. خداوند جلّ و علاّ این تقدیر و اندازه‌گیری را با هدف خیررسانی به بندگان انجام داده است (لِلْعِبَادِ). این حقیقت نیز در جای جای قرآن کریم گوشزد شده است؛ به عنوان نمونه در آیه‌ای نورانی می‌خوانیم: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهیم: ۳۳)؛ «و خورشید و ماه را که پیوسته در حرکتند برای شما رام نمود و شب و روز را نیز برای شما رام ساخت». ظاهراً مقصود از تسخیر ماه و خورشید و نیز شب و روز برای انسان‌ها، این است که این موجودات چنان مرتبط با وجود انسان آفریده شده‌اند، که انسان می‌تواند با قوایی که خداوند جلّ و علاّ در اختیار او قرار داده، برای بقا و کمال خود از آنان به بهترین شکل ممکن بهره‌برد (ر.ک: المیزان، ۱۸/۱۶۲). نظام احسنی که بر سرتاسر جهان حاکم است، بیشترین خیر ممکن را برای انواع مختلف موجودات فراهم می‌آورد ولی از آنجایی که نوع انسان بیشترین استعداد را برای رشد و تعالی دارد و می‌تواند تجلی‌گاه همه اسما و صفات الهی گردد، مجموعه این نظام، در خدمت انسان قرار گرفته است و بیشترین تناسب را با وجود او دارد.

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت مخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌نبری

ت، این تقدیر الهی برای انسان در دو راستای کلی و مهم صورت می‌گیرد:

۱. روزی رساندن به بندگان (فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ)

۲. فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش آنان (وَ يَنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ)

به نظر می‌رسد مورد اول اشاره‌ای به فواید روز باشد و مورد دوم اشاره‌ای به فواید شب.

حال باید دید که این کیفیت ویژه از آفرینش شب و روز، چگونه زمینه را برای روزی خوردن و پرورش یافتن بندگان فراهم می‌کند؟ پاسخ این پرسش را باید در فرازهای بعدی جستجو کرد.

■ حکمت آفرینش شب ■

فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ النَّعْبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ

مهم‌ترین کارکرد شب برای انسان، ایجاد بستری برای آرام‌گرفتن از جنب‌وجوش‌های خستگی‌آور و جانکاه روزانه است؛ جالب است که در قرآن کریم، هرکجا به حکمت آفرینش شب اشاره شده، دست بر روی این امر گذاشته شده است: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ...﴾ (یونس: ۶۷)؛ «اوست که شب را برای شما قرار داد تا در آن بیارامید...».

■ لباس شب ■

وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا

ویژگی شب چیست که می‌تواند این بستر آرام را برای انسان فراهم آورد؟ امام علی (ع) با بهره‌مندی از تشبیهی قرآنی، این پرسش را پاسخ می‌دهد؛ یعنی تشبیه شب به لباس: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾ (نأ: ۱۰)؛ «و شب را لباسی [برای شما] قرار دادیم». آشکارترین ویژگی لباس، پوشندگی آن است؛ تاریکی شب نیز انسان‌ها را می‌پوشاند و آنان را از چشم دیگران مخفی نگه می‌دارد (ریاض السالکین، ۱۹۵/۲).

۱. آسایش و خواب (لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً)

انسان در تاریکی شب، لباس آسایش و خواب بر تن می‌کند؛ ارمغان این لباس خوش‌پوش و روانی است و هم در ناحیه قوای طبیعی و جسمانی؛ شارح بزرگ صحیفه می‌نویسد: «کلمه "جَمَامًا" اشاره به استراحت قوای نفسانی و روانی است و کلمه "قُوَّة" اشاره به نیروگرفتن قوای طبیعی و جسمانی».

(ریاض السالکین، ۱۹۶/۲)

آینه در آینه

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ

خداوند همان است که شب را برای شما پدیدآورد تا در آن بیارامید.

غافر: ۶۱



درس دهم
نیایش ۶

۲. لذت و شهوت (وَلْيَنَالُوا بِهِ لَذَّةَ وَ شَهْوَةً)

دستیابی به لذت و شهوت، دومین ارمان این لباس مشکی است؛ تاریکی شب بهترین فرصت، برای بهره‌مندی از لذت‌ها و شهوت‌های حلال است. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده: «برای نفس خود بهره‌ای از دنیا قرار دهید؛ بدین‌گونه که امور حلالی را که به آن میل شدید دارد و به انسانیت خللی وارد نمی‌کند، بدون زیاده‌روی در اختیار او قرار دهید. از این کار برای امور مربوط به دینتان یاری جویید؛ چراکه روایت شده: "آنکه دنیایش را برای دینش یا دینش را برای دنیایش رها کند، از ما نیست"» (تحف العقول، ص ۴۱۰). براساس این روایت نورانی، بهره‌مندی از لذت‌ها، نه تنها امری ناپسند نیست، بلکه می‌تواند انسان را برای انجام امور دینی آماده کند؛ البته با سه شرط: ۱. آن لذت حلال باشد. ۲. با شأن انسانیت فرد منافات نداشته باشد. ۳. در آن زیاده‌روی نشود.

اما مقصود از لذت و شهوت در این فراز چیست؟ بسیاری از شارحان معتقدند که در این فراز، لذت و شهوت همان لذت و شهوت جنسی است که تاریکی شب پوششی مناسب برای بهره‌بردن از آن فراهم می‌کند. اما چه بسا امام سجاد علیه السلام در کنار لذت‌های جنسی، لذت‌های معنوی را نیز در این فراز مد نظر داشته است (تجلی قرآن در صحیفه سجاده، ۸۲/۲)؛ چراکه آرامش و تاریکی شب، به همان اندازه که بستری مناسب برای کامیابی‌های جنسی می‌گسترده، خلوتگاهی آرام برای نیایش با محبوب فراهم می‌آورد. شاید از این رو باشد که خداوند جل جلاله نیز شب را برای نیایش حبیبش صلی الله علیه و آله با خود برگزیده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا» (اسراء: ۷۹)؛ «و پاره‌ای از شب را به (خواندن قرآن و نماز شب) به بیداری گذران که وظیفه افزونی است برای تو، امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برانگیزد».

حکمت آفرینش روز

مهم‌ترین ویژگی روز، روشنایی آن است که زمینه را برای فعالیت‌های انسان در روز فراهم می‌کند. خداوند جل جلاله روز را برای انسان، روشن آفریده است (وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصَرًا) تا:

- فضل و بخشش او را بجویند (لِيَتَّغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ)؛
- به روزی او راه یابند (وَلِيَتَّسَبَّحُوا إِلَيَّ رِزْقِهِ)؛
- در زمین بگردند تا آنچه را که بهره‌کنونی دنیایشان و سود آینده آخرتشان در آن است، طلب کنند (وَلِيَسْرَحُوا فِي أَزْوَاجِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نِئْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَ دَرَكُ الْآجِلِ فِي آخِرَاهُمْ).

شاید این سه، اشاره به سه دسته از مردم باشد که به ترتیب هریک بهره‌ای بیشتر از روشنایی روز می‌برند:

دسته اول: مردمانی هستند که آنچه در روشنایی روز به دست می‌آورند، تنها مصداق فضل الهی است. فضل الهی، دریای بی‌کرانی است که ابرهای برخاسته از آن بر سر هر انسان درستکار و بدکاری می‌بارند. انسان چه بداند چه نداند، همواره از فضل الهی بهره می‌برد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (یونس: ۶۰)؛ «بی‌شک خداوند دارای فضل و بخششی بر مردم است ولی بیشترشان سپاس نمی‌گذارند».

دسته دوم: کسانی هستند که آنچه کسب می‌کنند، علاوه بر اینکه مصداق فضل الهی است، مصداق روزی خداوند ﷻ نیز هست. آنان که به خدا و روز جزا ایمان دارند و از عذاب الهی می‌ترسند، برای گذران زندگیشان، تنها از راه‌های حلال در پی نعمت‌های الهی هستند. اینها افرادی هستند که به دنبال راهی برای رسیدن به رزق مقدرشده از سوی خداوند ﷻ هستند؛ روایت شده که پیامبر خدا ﷺ در حجة الوداع فرمود: «کُندی رسیدن روزی به دستتان باعث نشود که آن را از راه معصیت خداوند طلب کنید؛ چراکه خداوند متعال روزی‌ها را در بین آفریدگانش از راه حلال تقسیم کرده نه از راه حرام؛ پس هرکه از خدا پروا کند و صبر نماید، رزقش از راه حلال به دست او خواهد رسید و هرکه پرده حرمت خداوند را بدرد و آن را از غیر راه حلال به دست آورد، از رزق حلال او کاسته می‌شود و نسبت به آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد». (الکافی، ۸۰/۵)

دسته سوم: گروهی هستند که همچون دسته اول از فضل الهی و همچون دسته دوم از رزق الهی بهره می‌برند، با این تفاوت که در هر بهره‌ای از دنیایشان، بهره آخرتشان را نیز لحاظ می‌کنند. آنان همواره کار درست را با نیت درست (رضای الهی) انجام می‌دهند و بدین ترتیب با هر قدمی که برای دنیایشان بر می‌دارند بهره‌ای برای آخرتشان نیز به دست می‌آورند.

■ شب و روز، میدانی برای آزمون الهی

آفرینش شب و روز از سویی اصل وجود انسان و بقای زندگی او را تامین می‌کند و از سویی زمینه‌ای گسترده برای رشد و تکامل او فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد این فراز از صحیفه در صدد بیان این حقیقت باشد؛ یعنی عبارت «بِكُلِّ ذَلِكْ يُضَلِّحُ شَأْنَهُمْ» اشاره به تاثیر شب و روز در اصل وجود بندگان و بقای آنان باشد و عبارت «وَيُنَلُّوْا أَخْبَارَهُمْ وَ يَنْظُرُ...» (تا پایان) با تدبیر دقیقی که در رفت و آمد شب و روز برای رشد و تکامل بندگان. به بیان دیگر، خداوند ﷻ با تدبیر دقیقی که در رفت و آمد شب و روز انجام داده از سویی احوال انسان‌ها را سامان

آینه در آینه
 أَلَيْسَ خَاقَ الْمَوْتِ وَالْحَيَوَةِ لِبَنَاتِكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ
 همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که
 کدام یک نیکو عمل کنید و اوست توانمند و آمرزگار.
 ملک: ۱

می باشد (بِكُلِّ ذَلِكَ يُضْلِحُ شَأْنَهُمْ) و بقای
 آنان را تضمین می کند و از سویی میدان
 آزمایشی برای بروز استعداد های نهفته آنان
 فراهم می آورد تا در این میدان، آنان که
 لیاقت دارند به سوی کمال خود رهسپار
 شوند و بهره ای بیشتر از رحمت الهی را نصیب
 خود کنند (وَيَنْلَوْا أَخْبَارَهُمْ وَ يُنْظَرُ ...).

این آزمون همگانی هم علمی است و هم عملی؛
 بدین ترتیب که آزمون دهندگان باید در مدت آزمون، آنچه را که برای سعادتشان لازم است
 از آموزه های وحیانی فرا گیرند و در مقام عمل پیاده کنند. آنان باید با تکیه بر اعتقادات
 صحیح، هدف صحیحی برای خود انتخاب کنند و دارای اخلاق خوب و پسندیده شوند و
 کارهای نیک انجام دهند. آنان باید بدانند که پروردگارشان آنان را به دقت زیر نظر دارد تا
 موارد زیر را در مورد آنها بررسی کند و نمره مناسب را به آنان اختصاص دهد:

- در زمان هایی که به طاعت و عبادتش اختصاص داده شده چگونه رفتار می کنند (وَيَنْظَرُ
 كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ)؛ چه این عبادات واجب باشند مانند نماز، روزه، حج و ...
- و چه مستحب مانند نمازهای مستحبی ای که باید در زمان های ویژه ای خوانده شوند.
- در مورد فرائض و احکامش چه رفتاری از خود نشان می دهند (وَمَنْ أَلَمَ بِهِ أَمَّا هُمْ تَنَاسُوا مَا كُنُوا فِيهِ يَوْمَئِذٍ يُرْمَوْنَ فِيهَا بِأَصْفَادٍ أَسْوَأَ مِنْ أَصْفَادِ الْيَوْمِ)؛ آیا به آنها تن می دهند و سپر می اندازند یا با گستاخی شانه خالی می کنند و
 سینه سپر می کنند.

■ نتایج آزمون الهی

شرکت کنندگان در این آزمون در مورد تک تک مواد امتحانی دو حال دارند:

- یا از پس آن بر نیامده اند و بدی کرده اند؛ در این صورت، خداوند جَلَّالَهُ همان کاری که
 انجام داده اند را به آنان عرضه می کند؛ آنان صورت حقیقی همان کار ناشایستی که
 انجام داده اند را خواهند دید و از آن رنج خواهند برد. (لَيَجْزِيَنَّ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا)
 • یا از پس آن برآمده و نیکی کرده اند؛ خداوند جَلَّالَهُ نه تنها کار نیک خودشان را به آنان
 ارزانی می دارد بلکه برتر از آن را به آنان پاداش می دهد. کار نیک آنان زمینه رشد آنان
 را فراهم کرده و از این رو پروردگارشان چندین برابر آن، رحمتش را نثار آنان می کند و آنان
 را رشد می دهد. (وَيَجْزِيَنَّ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى)

آزمون را آن می‌گیرد که از حال آزمون دهنده بی‌خبر باشد. خداوندی که هیچ امری براو پوشیده نیست، چه نیازی به آزمون بندگان دارد؟

شهید مطهری رحمته الله در این رابطه می‌گوید: «امتحان‌های بشری به یکی از دو منظور است:

۱. امتحان‌کننده می‌خواهد امتحان‌شونده را کشف کند؛ مثل امتحان‌های کنکور؛ در امتحان‌های کنکور ممتحنین می‌خواهند کشف کنند که شاگردهای بهتر چه کسانی هستند.
۲. گاهی امتحان می‌کنند ... برای اینکه ممتحن (امتحان‌شونده) خودش را کشف کند و مطلب بر خودش ثابت شود. در این قسم، ممتحن (امتحان‌کننده) همه شاگردهای خودش را می‌شناسد و می‌داند ... چه کسی قبول می‌شود و چه کسی رد می‌شود، ولی اگر بدون امتحان به شاگردان نمره دهد، می‌گویند: «تو به ما اجحاف کردی»؛ ممتحن امتحان می‌کند تا مطلب بر خود شاگردان روشن شود و حجت بر آنها تمام شود.

اما امتحان خدا هیچ يك از این دو قسم نیست! امتحان خدا یعنی انسان را در بوته سختی‌ها قرار دادن برای اینکه خودش به اختیار خودش، خودش را به کمال برساند. این نظیر امتحان عملی است که معلم‌های رانندگی از شاگردان خودشان می‌گیرند که ضمناً می‌خواهند آنها را تمرین بدهند و تکمیل کنند. مثال دیگر- که مثال خوبی است- این است که ... بعضی از پرندگان بچه خودشان را در بوته آزمایش پرواز قرار می‌دهند و ضمناً آنها را تمرین می‌دهند. این پرنده وقتی به حکم غریزه احساس می‌کند که بچه‌اش آمادگی پرواز پیدا کرده، او را روی بال خود می‌نشاند و از آشیانه بیرون می‌آورد. مقداری که او را برد رهايش می‌کند. تا رهايش کرد، این بچه میان زمین و آسمان شروع می‌کند به بال زدن‌های نامنظمی. بعد از مدتی که خسته می‌شود و می‌خواهد بیفتد، او را می‌گیرد و مقداری با خودش حرکت می‌دهد تا خستگی‌اش رفع شود. بار دیگر او را رها می‌کند. چند روز این عمل را تکرار می‌کند و او را تمرین می‌دهد تا وقتی که مطمئن شود این بچه می‌تواند از آشیانه بیرون برود و بعد خودش به آشیانه برگردد. هر نعمتی که خدا به انسان می‌دهد چنین چیزی است؛ یعنی وظیفه‌ای که انسان در برابر هر نعمت دارد مستلزم تحمل نوعی مشقت و تمرین و تکامل خود است».

(مجموعه آثار شهید مطهری، ۵۳۶/۲۸؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ۴/۴۶-۵۴)



اللَّهُمَّ فَلكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ
النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَقَّيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ.
أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحْتَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاوُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا
بَثَّتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَتَحَرَّكُهُ وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا
عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا كُنَّ تَحْتَ الثَّرَى.

أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَ
تَنْصَرِّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَتَنْقَلِبُ فِي تَدْبِيرِكَ.

لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ.

معبودا، پس سپاس تو راست که صبح را برای ما در [سیاهی شب] شکافتی و ما را
از روشنی روز بهره مند ساختی و به محل هایی که روزی را باید در آن طلب کرد، بینا
کردی و از گزند آفاتی که پیش می آید، نگاه داشتی.

ما و همه چیزها (آسمان و زمین و آنچه در این دو پراکنده ای، ساکن و جنبنده اش،
مقیم و مهاجرش و هر چه در هوا بالا رفته و آنچه در زیر خاک پنهان شده) جملگی در
حالی که از آن توایم به صبح در آمدیم.

همه و همه در سراینجه قدرت تو به صبح در آمدیم، در حالی که فرمان روایی و سیطره
تو ما را فرا گرفته و مشیت تو ما را در بر گرفته و به واسطه فرمان تو در کارها تصرف
می کنیم و در عرصه تدبیر تو تکاپو می کنیم.

از امور، جز آنچه تو مقدر فرموده ای و از خوبی ها جز آنچه تو بخشیده ای، چیزی از آن
مانیست.

حفظ دعا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ
وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا وَأَمَدًا مَمْدُودًا

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

يُنْشِئُ	الْحَسَنَى	يَغْدُو	مَحْدُوداً	واژگان
يَنْلُو	يُولِجُ	مَيِّزَ	يُضْلِحُ	ترجمه تحت اللفظی
مرز	بینایی بخش	می نگرد	دست یابند	ترجمه روان
واجبات	آفرید	بیارامند	فرو می بزد	ترجمه تحت اللفظی
				ترجمه روان

۲. ترجمه ترکیب های زیر را بنویسید.

حَدّاً مَحْدُوداً	واژگان
أَمْداً مَمْدُوداً	ترجمه تحت اللفظی
جایگاه های احکامش	ترجمه روان

۳. ترجمه کنید.

واژگان	يَنْظُرُ	كَيْفَ	هُمْ	فِي	أَوْقَاتِ	طَاعَةِ	هـ
ترجمه تحت اللفظی							
ترجمه روان							

واژگان	جَعَلَ	هـ	لِبَاساً	لِ	يَلْبَسُوا	مِنْ	رَاحَةِ	هـ	و	مَنَامٍ	هـ
ترجمه تحت اللفظی											
ترجمه روان											

۶. مهم ترین ویژگی شب چیست و این ویژگی چه برکاتی را با خود به ارمغان می آورد؟

۷. عبارت «بِتَقْدِيرِ مَنْهُ لِلْعِبَادِ» به چه آیه ای از قرآن کریم اشاره دارد؟ توضیح دهید.

۸. همه از روشنایی روز بهره می برند ولی نوع بهره مندی آنان با هم متفاوت است؛ با توجه به فرازشم، سه گونه بهره مندی از روشنایی روز را بیان کنید؟

۹. تعامل خداوند جلّ و علا با بدی های و نیکی های بندگان چگونه است؟

مطالعه و پژوهش

۱. بانگامی گذرا به گنجینه های روایی در می یابیم که اهل بیت علیهم السلام تقریباً برای همه حالات انسان در طول شبانه روز، آداب، اذکار و نیایش هایی را به پیروان خود آموخته اند. فهرستی از این حالات و منبع نیایش هایی را که برای هریک از این حالات وارد شده است، از منابع زیر استخراج کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

اصول کافی، کتاب الدعاء و کتاب العشرة.

فلاح السائل و نجاح المسائل.

حلیة المتقین.

مفاتیح الجنان.

۲. با مراجعه به فهرست نیایش های صحیفه سجادیه، نیایش هایی را که متعلق به روز، ماه یا ساعات خاصی از شبانه روز است، استخراج کنید و گزارشی کوتاه از محتوای هریک فراهم آورید.

دلوپسی‌های روزانه یک مؤمن

- ۱۲) وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ
۱۳) وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ
۱۴) إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعْنَا بِحَمْدِ
۱۵) وَ إِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَّا بِذَمِّ ...
۱۶) اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ
حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ
وَ نَصيباً مِنْ شُكْرِكَ
وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ.
۱۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
وَ احْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا
وَ عَنْ أَيْمَانِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا
وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا
حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ
هَادِياً إِلَى طَاعَتِكَ
مُسْتَعِماً لِمَحَبَّتِكَ.
۱۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
وَ وَفِّقْنَا
- ۱۲) و امروز، روزی نوپدید و تازه است
۱۳) و او بر ما گواهی حاضر است
۱۴) اگر خوبی کنیم ستایش‌کنان ما را بدرود گوید
۱۵) و اگر بدی کنیم نکوهش‌کنان از ما جدا گردد...
۱۶) معبودا، قرار ده برای ما در هر ساعتی از ساعات آن،
بهره‌ای از عبادتت،
و نصیبی از سپاست،
و گواهی راستین از فرشتگانت.
۱۷) معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست
و ما را حفظ فرما از پیش رو و پشت سرمان
و از طرف راست و از جانب چپمان
و از تمام جوانبمان،
حفظی که بازدارنده از نافرمانی‌ات
رهنمای به سوی فرمان‌بری‌ات
و به‌کارگیرنده ما در راه محبتت باشد.
۱۸) معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست
و به ما توفیق ده

فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا
 لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهَجْرَانِ الشَّرِّ
 وَشُكْرِ النِّعَمِ
 وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ
 وَمُجَانَبَةِ الْبِدْعِ
 وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ
 وَحِبَاطَةِ الْإِسْلَامِ
 وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ
 وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ
 وَإِرْشَادِ الضَّالِّ
 وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ
 وَإِذْرَاكِ اللَّهِيْفِ.

در این روزمان و این شبمان و در همه روزهایمان،
 برای انجام خیر و دوری از شر
 و سپاس نعمت‌ها
 و پیروی از سنت‌ها
 و دوری از بدعت‌ها
 و امر به معروف و نهی از منکر
 و پاسداری از اسلام
 و نکوهش باطل و خوار ساختن آن
 و یاری حق و گرامیداشت آن
 و ارشاد گمراه
 و یاری ناتوان
 و فریادرسی ستم‌دیده.

نمایی از دعا

براساس آموزه‌های اسلامی پدیده‌های پیرامون ما، گرچه خاموشند ولی بی‌هوش نیستند.
 روز و شب نیز از این جمله‌اند....
 آیا روز و شب کارهای خوب یا بد ما را می‌بینند و از آنها خوشحال یا غمگین می‌گردند؟
 چگونه و با چه اعمالی روز و شب خود را زینت دهیم و سپاس و ستایش آن‌ها را برای خود به ارمغان آوریم؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

وَدَّعَ	أَحْسَنًا	عَتِيدٌ	شَاهِدٌ	حَادِثٌ
اتِّبَاعٌ	مُسْتَعْمِلٌ	عَاصِمٌ	فَارَقَ	أَسَانَا
اللَّهِيفُ	إِعْزَازٌ	إِذْلَالٌ	حَيَاطَةٌ	مُجَانِبَةٌ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
عَتِيدٌ	حاضر و آماده	ماده «عت د» به معنای حضور و نزدیکی است. عَتِيدٌ صفت مشبیه به معنای حاضر و آماده است. در قرآن می خوانیم: ﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ (ق: ۲۳)؛ «و همراه (فرشته نگهبان) او [نامه عملش راز و نموده] گوید: این است آن چه نزد من حاضر و آماده است».
أَحْسَنًا	نیکی کردیم	ماده «ح س ن» به معنای نیکی و زیبایی و ضدّش قُبْح و سُوء است. أَحْسَنًا فعل ماضی از باب افعال به معنای نیکی کردن است. واژه های حُسن، إِحسان و محسن در زبان فارسی پرکاربرد هستند. در قرآن می خوانیم: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ (اسراء: ۷)؛ «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به خود کرده اید».
أَسَانَا	بدی کردیم	ماده «س و ء» به معنای بدی و زشتی است. أَسَانَا فعل ماضی از باب افعال به معنای بدی کردن است. و در قرآن آمده: ﴿...وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ (فصلت: ۴۶)؛ «و هر که بدی کند به زیان خود اوست».
إِذْلَالٌ	خوار کردن	ماده «ذل ل» به معنای سرافکندگی، بیچارگی و نرمی است و ضد معنای عزّت است. إِذْلَالٌ، مصدر باب افعال به معنای خوار و سرافکنده کردن است. واژه های ذلّت و ذلیل در زبان فارسی پرکاربرد هستند.



درس یازدهم
نیایش ۶

با شما نامحرمان ما خامشیم

ما سميعيم و بصيريم و خوشيم

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (اسراء: ۴۴)؛ «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست تسبیح او گویند [او راز به پاکی می‌ستایند]، و هیچ چیزی نیست مگر آنکه او را همراه با ستایش، تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، همانا او بردبار و بسیار آمرزنده است»؛ بر پایه یک برداشت، این آیه گواهی می‌دهد که همه موجودات هستی، آگاه و باشعور هستند؛ اگر نه این بود، چگونه تسبیح خدا می‌گفتند؟! پس ما به خطا می‌رویم که می‌پنداریم اطرافمان را موجوداتی خاموش و بی‌هوش فرا گرفته‌اند. از اعضا و جوارحمان گرفته تا آسمان و زمین، همه بر ما خیره شده‌اند و اعمالمان را ثبت و ضبط می‌کنند؛ در روایت است: «خداوند عزوجل بر هر بنده‌ای از بندگانش، مراقبانی از مخلوقاتش دارد که همه اعمال، سخنان، کلمات و نگاه‌های آن بنده را ضبط می‌کنند؛ [مثلاً] سرزمین‌هایی که او را در بر گرفته‌اند، شاهدان پروردگارش به نفع یا علیه اویند؛ [همچنین] روزها و شب‌ها و ماه‌ها، شاهدانی به نفع یا علیه اویند و» (التبصیر المسبوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۵۴). این مسأله آنقدر جدی است که در روایتی، لطف خداوند جل و بالا به کسی که توبه حقیقی می‌کند، این‌گونه تصویر شده است: «هنگامی که بنده مؤمن توبه نصوح (توبه حقیقی و خالصانه) می‌کند، محبت خدا شامل حالش خواهد شد و در دنیا و آخرت او را خواهد پوشاند»؛ پرسیدند: چگونه او را می‌پوشاند؟ امام علیه السلام فرمود: «کاری می‌کند که دو فرشته موکلش گناهای که از او ثبت کرده‌اند، فراموش کنند و به اعضا و جوارحش وحی می‌کند که گناهانش را بر او بیوشانید و به مناطق زمین وحی می‌کند که گناهانی را که بر روی شما انجام می‌داد، بر او بیوشانید. بدین ترتیب در حالی به ملاقات خداوند می‌رود که هیچ چیزی وجود ندارد که بر گناهی از گناهانش شهادت دهد!» (الکافی، ۲/ ۴۳۰). اگر انسان این را باور کند، هرگز دست از پا خطا نمی‌کند و پرده عصمتش را در برابر آنان نمی‌درد. او برنامه‌اش را به گونه‌ای دیگر تنظیم می‌کند و صبحش را با دغدغه‌هایی ویژه شروع می‌کند؛ چنانکه زین العابدین علیه السلام روزش را آغاز می‌کند.

آئینه در آئینه

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا

در آن روز زمین خبرهای خود را گزارش دهد*
زیرا که پروردگارت به آن وحی کرده است.

زلزال: ۴ و ۵

■ شاهدی حاضر و آماده ■

وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ

آری، روزی جدید و نوپدید آمده است؛ روزی که قرار است بخشی از زندگی و هستی ما در آن رقم خورد. وجود ما در کنار سایر موجوداتی که در این روز قرار گرفته‌اند، بخشی از هویت و هستی این روز را تشکیل خواهد داد. این روز، از هستی ما جدا نیست بلکه با ما پیوندی وجودی دارد؛ از این رو، شاهدی خواهد بود که لحظه‌ای از ما جدا نمی‌شود و همواره در کنارمان می‌ماند و کردارمان را می‌بیند. (وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ)

او هوشیار است و خوب و بد کردارمان را با تمام وجودش احساس می‌کند. برای او مهم است که ما چه می‌کنیم؛ زیرا کردار ما بخشی از هستی او را تشکیل می‌دهد و زشتی یا زیبایی آن، او را زشت یا زیبا می‌کند؛ از این رو:

- اگر در آن نیکی کنیم، خوشحال می‌شود و هنگام خداحافظی با ما، زبان به ستایش ما می‌گشاید؛ (إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعْنَا بِحَمْدِهِ)
- و اگر در آن بدی کنیم، اندوهناک و خشمگین می‌شود و با نکوهش از ما جدا می‌گردد. (وَإِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَا بِذَمِّهِ)

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «هیچ روزی نیست که بر آدمیزاد درآید مگر اینکه خطاب به او بگوید: ای فرزند آدم، من روزی جدید هستم و شاهد اعمال توام؛ پس در من سخن نیک بگو و کار نیک انجام ده تا در روز قیامت برای تو بر آن شهادت دهم؛ چراکه پس از این مرا هرگز نخواهی دید» (الکافی، ۵۲۳/۲). آری، این بخشی از عمر ماست که هرگز تکرار نخواهد شد و هرگز بار دیگر بر ما نخواهد گذشت؛ چه غم‌انگیز است که چهره آن را برای همیشه زشت و نازیبا کنیم و در روز کيفر از دیدن آن به شرم آییم و چه سرور آفرین است اگر زینتی ابدی بر آن بیاویزیم و در روز پاداش به آن ببالیم.

■ لحظه‌هایی از نور ■

حال که چنین است، باید تمام لحظات این روزِ تکرارناپذیر را زینت کرد؛ باید همه لحظات آن را نورانی کرد. پس معبودا، قرار ده برای ما در هر ساعتی از ساعات این روز (اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ):

- بهره‌ای از عبادت (حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ)،
- و سهمی از شکر (وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ)،
- و شاهدی راستین از فرشتگان (و شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ).



سکات
مسکات



درس یازدهم
نیایش ۶

آری، کسی که می‌خواهد تمام ساعات و لحظاته را نورانی کند، باید؛
 در هر قدمی که بر می‌دارد رضای خدا ﷻ را در نظر بگیرد و آن را برای نزدیکی به او
 انجام دهد؛ تا در تمام لحظاته بهره‌ای از عبادت خدا ﷻ برد.
 همواره توجه داشته باشد که نعمت‌های بی‌شماری که در اختیار دارد، همه از جانب
 خداوند ﷻ است و تلاش کند آنها را در جایی که او می‌پسندد، به کار گیرد؛ تا همواره در
 حال شکرگزاری باشد.

چنین شخصی که سرتاسر زندگی‌اش را به زیور عبادت و شکر آراسته است، نه تنها از
 ثبوت اعمالش بیم ندارد، بلکه از پروردگارش می‌خواهد فرشته‌ای امین و گواهی راستین بر
 او بگمارد، تا شاهد لحظه‌لحظه‌های او باشد و در روز واپسین بر آنها گواهی دهد.
 از رسول خدا ﷺ روایت شده:

در روز قیامت برای هر یک از بندگان به ازای هر روز از روزهای عمرش، بیست و چهار
 صندوق، به تعداد ساعت‌های شبانه‌روز، گشوده می‌شود؛ برخی از این صندوق‌ها را البریز
 از نور و سرور می‌یابد تا جایی که هنگام دیدن آنها، چنان خوشحال و شادمان می‌گردد که
 اگر شادمانی‌اش را بین دوزخیان تقسیم کنند، آنان را از احساس سوزش آتش غافل خواهد
 کرد؛ این ساعتی است که در آن از پروردگارش فرمان برداری کرده است. سپس صندوقی
 دیگر برای او گشوده می‌شود که آن را تاریک، بدبو و ترسناک می‌یابد تا جایی که با دیدن
 آن چنان دردمند و بی‌قرار می‌شود که اگر حال بدش را در میان بهشتیان تقسیم کنند،
 نعمت‌های بهشتی را به کامشان تلخ خواهد کرد؛ این ساعتی است که پروردگارش را
 نافرمانی کرده است. سپس صندوقی دیگر برای او گشوده می‌شود که آن را خالی می‌یابد؛
 در آن، چیزی که او را خوشحال یا غمگین کند وجود ندارد و این ساعتی است که در آن
 خوابیده است یا به امور مباح دنیا مشغول بوده است؛ با دیدن آن، چنان احساس زیان
 می‌کند و افسوس می‌خورد که نمی‌توان آن را توصیف کرد؛ چرا که می‌توانسته آن را از
 کارهای نیک پر کند؛ این همان سخن خداوند متعال است که فرمود: (ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ)
 «آن روز، روز ظهور زیان و حسرت است». (عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۱۳)

پس اینکه امام سجاد علیه السلام از خداوند ﷻ می‌خواهد در تمام ساعات و لحظات روزش، بهره‌ای
 از عبادت، سهمی از شکر و شاهدی راستین از فرشتگانش داشته باشد، برای این است که
 آن صندوق‌ها از کارهای نیک پر شود و هیچ یک از آنها از آن گنج‌های پربها خالی نماند.
 (ریاض السالکین، ۲/ ۲۴۸)

■ از هر سو در خطریم پس از هر سو پناهمان ده ■

آینه در آینه

قَالَ فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ
ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ

وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ
[شیطان] گفت: پس، از آن رو که مرا گمراه و بی بهره ساختی، همانا در کمین آنها در راه راست تو می نشینم * آنگاه از پیش و پس و از راست و چپ بر آنها در می آیم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.

اعراف ۱۶-۱۷

اگر خواهان نورانی کردن ساعات زندگیمان هستیم، نباید لحظه ای از وجود دشمنمان یعنی ابلیس که در همان آغاز آفرینش آدم علیه السلام، قسم خورد که راه را بر فرزندان او ببندد و از چهارسو به آنان حمله ور شود غافل شویم؛ علامه طباطبایی رحمته الله می نویسد: «در مورد این چهارسویی که شیطان به سراغ انسان می آید، آنچه از مجموعه آیات قرآن به نظر می رسد ... این است که:

■ مقصود از «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ»؛ «از جلوی

آنها»، حوادث آینده زندگی آنها است؛ اموری که از سویی مربوط به اموال و آرزوهایی است که نفوس به آنها گرایش دارند و خواستار لذت بردن از آنها هستند و از سویی مربوط به کارهایی است که انسان نسبت به آنها کراهت دارد و از پیشامد آنها می هراسد؛ مانند فقر، که می ترسد اگر اموالش را در راه خدا خرج کند، گرفتار آن شود و مانند نکوهش مردم، که اگر دست به کار خیر و ثوابی زند ممکن است دچارش گردد.

■ مراد از «مِنْ خَلْفِهِمْ»؛ «از پشت سرشان»، فرزندان و بازماندگان آنها هستند؛ انسان در مورد فرزندانی که از خود بر جای می گذارد، بیم ها و امیدهایی دارد؛ چرا که می پندارد با باقی ماندن آنها او نیز باقی می ماند و بدین ترتیب از خوشحالی آنان خوشحال و از ناراحتی شان ناراحت می شود؛ به همین دلیل، در پی گردآوری مال از راه حلال و حرام می رود و هرچه در توان دارد برایشان هزینه می کند و بدین ترتیب خود را در راه زندگی آنان هلاک می کند.

■ مقصود از «عَنْ أَيْمَانِهِمْ»؛ «از سمت راستشان»، جانب سعادت آنهاست و آن همان دین آنهاست. از سمت راست آمدن شیطان به این است که در نظر آنان، زیاده روی در برخی انجام دهند؛ این همان است که خداوند متعال آن را گام های شیطان نامیده است.

■ آمدنش «عَنْ شَمَائِلِهِمْ»؛ «از سمت چپشان»، به این است که فحشا و منکرا را در نظرشان بیاراید و به سمت معاصی، گناهان و پیروی از هوا و هوس دعوت کند». (المیزان، ۸/۳۱)



سکادله
مکمله



درس یازدهم
نیایش ۶

به راستی چگونه می‌توان از دست این دشمن دیرینه، پرانگیزه و پرکار، جان سالم به در برد؟ آیا راهی جز پناه بردن به پروردگاری که «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ أَفْقَالًا» (نساء: ۸۳)؛ «و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود بی‌گمان همگی جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید»، می‌توان پیدا کرد؟ پاسخ امام سجاد علیه السلام به این پرسش، صریح و روشن است؛ ایشان لحظه‌ای خود را بی‌نیاز از حفظ و نگهداری پروردگارش نمی‌بیند و باور دارد که باید به درگاه او برود و خود را در پناهگاه امن او جای دهد؛ جایی که شیطان را به آن راهی نیست؛ از چهارسو که هیچ؛ از هزارسو هم که بیاید، نمی‌تواند نفوذ کند! معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از پیش و پسمان و راست و چپمان و از همه اطرافمان، حفظ کن؛ تا مبادا ابلیس لعین در ما نفوذ کند و ما را به سوی نافرمانی تو بکشانند و از محبت محروم کند (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِنَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا)؛ معبودا، محافظت تو از ما به‌گونه‌ای باشد که:

■ ما را از معصیت و نافرمانی‌ات باز دارد (حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ)؛

■ به سوی طاعت و فرمان برداری‌ات هدایت کند (هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ)؛

■ و بر محبت بگمارد (مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ)؛ در این عبارت دو احتمال وجود دارد (ریاض السالکین، ۲/ ۲۵۴)؛

ا. ما را بر کاری بگمارد که با عشق و محبت ما نسبت به تو، تناسب داشته باشد.

ب. ما را بر کاری بگمارد که محبت تو را نسبت به ما جلب می‌کند.

■ شایسته‌ها و بایسته‌های روزانه

پس از اینکه امام زین العابدین علیه السلام خود را در دامن امن الهی قرار داد و خواسته‌های سه‌گانه خود را مطرح کرد، به برخی از مصادیق این خواسته‌های سه‌گانه اشاره می‌کند و از پروردگارش می‌خواهد که ایشان را بر این امور موفق گرداند؛ معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست و در این روز و شب و همه روزهایمان ما را به امور زیر موفق گردان (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا)؛

۱. انجام کار خیر و دوری از شر (لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ الشَّرِّ)

واژه «خیر» اشاره به مفهومی کلی می‌کند که همه امور نیک و پسندیده را در بر می‌گیرد؛ در مقابل، واژه «شر» نیز همه امور زشت و ناپسند را پوشش می‌دهد (ریاض السالکین، ۲/ ۲۲۸). در حکمت ۴۲۲ نهج البلاغه آمده است: «کار خیر را به جا آورید، و چیزی از آن را ناچیز بشمارید، زیرا کار خیر خردش بزرگ، و اندکش بسیار است، و هیچ‌یک از شما نگوید، که فلانی در انجام

کار خیر از من شایسته تر است، به خدا سوگند که بسا چنین شود، زیرا خیر و شر را اهل حق است، هرگاه شما آنها را ترک کنید، اهل آن به جای شما بدان پردازند».

۲. شکر نعمت‌ها (و شُكْرُ النِّعَمِ)

۳. پیروی از سنت‌ها (و اتِّبَاعُ السَّنَنِ)

سنت‌ها، دستورات شرعی، اعم از واجب و مستحب، هستند که پیامبر ﷺ آنها را پایه‌گذاری فرموده است. از امام سجاد علیه السلام روایت شده: «بهترین کارها نزد خدا آن است که براساس سنت انجام گیرد، گرچه اندک باشد» (الکافی، ۷۰/۱)؛ ملاصدرا علیه السلام در شرح این روایت نورانی به نکته‌ای ارزشمند اشاره کرده است: «اعمال بدنی فضیلت چندانی ندارند مگر به واسطه نیت قلبی و اعتقادات یقینی. عمل به سنت، با قصد پیروی از شرع، امثال امر و پیروی از پیامبر ﷺ همراه است؛ لذا از آنجایی که چنین عملی دربردارنده معنای طاعت و حالت تسلیم و خضوع است، ناچار ثوابش بیشتر خواهد بود، هرچند تعدادش اندک باشد؛ و اجرش بزرگ‌تر خواهد بود، هر چند مقدارش از عملی که این ویژگی‌ها را ندارد، کمتر باشد». (شرح أصول الکافی، ۳۷۸/۲)

۴. کناره‌گیری از بدعت‌ها (و مُجَانَبَةُ الْبِدْعِ)

روایت شده، از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد سنت و بدعت سؤال شد، ایشان فرمود: «سنت، به خدا قسم، فقط سنت محمد ﷺ است و بدعت، چیزی است که از سنت فاصله گرفته باشد» (کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ۹۶۴/۲). از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده: «هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی راهش به سوی آتش است». (الکافی، ۵۶/۱)

۵. امر به نیکی‌ها و نهی از بدی‌ها (و الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ)

در حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه آمده است:

«همه اعمال نیکو و جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، فقط همانند قطره‌ای است در برابر دریایی موج...».

۶. پاسداری از اسلام (و حِیَاطَةُ الْإِسْلَامِ)

انسان از چیزی محافظت و پاسداری می‌کند که ارزش و اهمیت آن را درک کرده باشد. برای اینکه اندکی، با ارزش و جایگاه آیین اسلام آشنا شویم، به بخشی از خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه نگاهی می‌اندازیم:

آیین در آیین

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون شده‌اید (پدید آمده‌اید) که به کار نیک فرمان می‌دهید و از کار زشت باز می‌دارید و به خدا [در آنچه نازل کرده] ایمان دارید.

آل عمران: ۱۱۰



درس یازدهم
نیایش ۶

این اسلام، دین خداست که برای خود برگزیده و با عنایت ویژه‌اش آن را ساخته و به برترین آفریدگانش [محمد ﷺ] اختصاص داده و پایه‌هایش را بر محبت خود برپا داشته است.... اسلام ستون‌هایی است که خداوند پایه‌هایش را در حق فرو برده و پی‌هایش را ثابت و استوار نموده است. سرچشمه‌هایی است که چشمه‌هایش پرآب است و چراغ‌هایی است که شعله‌هایش افروخته است... خداوند در آن نهایت خوشنودی خود و بزرگ‌ترین ستون‌های دین و بلندترین قلّه طاعتش را قرار داده است... پس آن را گرامی دارید و از آن پیروی کنید و حقش را ادا کنید و در جایگاه درخورش بنشانید. مگر می‌شود مؤمن خداجو نسبت به این دین بی‌تفاوت باشد و با فکر حفاظت و پاسداری از آن روزش را آغاز نکند؟! اما چگونه از آن پاسداری کند؟ یافتن پاسخی برای این سؤال درگرو شناخت خطرهایی است که این دین مبین را تهدید می‌کند. دو خطر عمده‌ای که بر سر راه این دین راستین کمین کرده‌اند، عبارتند از:

۱. از بین رفتن و یا تحریف شدن معارف و تعالیم آن.

۲. کم‌رنگ شدن آن در مقام عمل و پیاده‌نشدن آن در متن جامعه.

دشمنان اسلام عمدتاً از این دو راه در صدد ضربه زدن به اسلام بر می‌آیند؛ پس هر اقدامی که بتواند اسلام را از این دو خطر دور نگه دارد، پاسداری و محافظت از اسلام شمرده می‌شود. این پاسداری می‌تواند در دو سطح فردی و کلان مد نظر قرار گیرد:

أ. سطح کلان: تشکیل حکومت اسلامی و حمایت از آن. در دامن حکومت اسلامی، حوزه‌های علمیه رونق می‌گیرند و در آنها به دست پژوهشگران متعهد، پرده از چهره زیبا و شکوهمند تعالیم اسلام برداشته می‌شود و تشنگان حقیقت سیراب می‌گردند. در حکومت اسلامی، کارگزاران حکومت، قوی‌ترین ابزارها را برای پیاده‌سازی فرهنگ و قوانین اسلامی در سطح جامعه در اختیار می‌گیرند و با سامان دادن به نیروهای نظامی، مرزهای جامعه اسلامی را از گزند دشمنان، حفظ می‌کنند.

ب. سطح فردی: قدم‌هایی که یکایک افراد جامعه برای فهم صحیح از دین و عمل به معارف آن بر می‌دارند، آجرهایی هستند که دیواره‌های دژ مستحکم اسلام را بلندتر می‌کنند. وقتی یک شخص لباس اسلام به تن می‌کند و آن را به زیور اخلاق و آداب اسلامی می‌آراید، دامنۀ قدرت و نفوذ اسلام به اندازه همان یک شخص گسترده‌تر و قوی‌تر می‌شود. او چون نهالی رشد می‌کند و برگ و بار می‌گیرد و تنومند می‌شود و به شکوه و اقتدار اسلام اضافه می‌کند.

۷. نکوهش و خوار کردن باطل (وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ)

۸. یاری کردن و بزرگداشت حق (وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ)

در فرهنگ قرآن، حق مطلق، خداوند عزوجل است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (حج: ۶۲)؛ «این از آن روست که خداوند، حق محض است و آن چه آنان (مشرکان) به جای او می خوانند باطل محض است، و همانا خداست که والا مرتبه و بزرگ است». پس او معیار حق است و حق را باید با او شناخت. آیین و روشی که او می گوید، حق است و مرام هایی که مورد تایید او نیستند، باطل هستند. از این رو مؤمن راستین، حق طلب و باطل ستیز است و یکی از دغدغه های مؤمنانه او در آغاز روز، مبارزه با جریان های باطل و یاری رساندن به جریان های حق است. او در این راستا، تلاش می کند:

- اولاً: عیوب و کاستی های جریان های باطل را بیابد، تا بدین وسیله، آنان را مورد نکوهش قرار دهد و چهره واقعی آنان را برای همگان آشکار کند و آنان را خوار و ذلیل نماید. (وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ)

- ثانیاً: هر چه در توان دارد برای یاری رساندن به حق و حقیقت انجام می دهد تا جریان حق نیرومند و سربلند شود و آنچه خواسته آفریدگار هستی است محقق گردد. (وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ)

۹. راهنمایی گمراه (وَ إِزْشَادِ الضَّالِّ)

گمراه کسی است که هدفی برای او متصور بوده است ولی او اینک یا آن هدف را نمی شناسد و یا راه رسیدن به آن را نمی داند. هدف نهایی همه انسان ها سعادت و کمال است ولی بسیاری از آنها سعادت حقیقی خود را نشناخته اند و راه رسیدن به آن را نمی دانند؛ از این رو راهشان را گم کرده اند و در بیراهه های تاریک سرگردان شده اند. اگر کسی دست آنان را نگیرد یا چراغ به دستشان ندهد، تا آخر عمر سرگردان می مانند و هرگز به آنجایی که باید بروند، نمی روند. انسان مؤمن، نمی تواند نسبت به این گم گشتگان سرگردان، بی تفاوت باشد و برای دستگیری از آنان قدمی برندارد. او تلاش می کند که آنان را به جاده مستقیم دین خدا هدایت کند و از این سرگردانی برهاند. پاداش این کار، بس بزرگ و وصف ناشدنی است؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: «زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به سوی یمن می فرستاد، فرمود: "ای علی، با هیچ کس پیش از اینکه او را به اسلام دعوت کنی، نبرد مکن؛ به خدا قسم اینکه خداوند عزوجل انسانی را به دست تو هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده، بهتر است...".» (الکافی، ۳۶/۵)

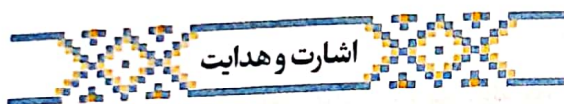


درس یازدهم
نیایش ۶

۱۰. یاری ناتوان (و مُعَاوَنَةُ الضَّعِيفِ)

«روئای ضعیف و ناتوان روشن است؛ اما «گاه به انسان بیچاره‌ای گفته می‌شود که عزّت و قدرتی ندارد و از این رو نمی‌تواند خود را از گزند کسی که می‌خواهد به او ستم کند یا بلایی بر سرش آورد، حفظ کند و چه بسا این معنا در اینجا مراد حضرت باشد» (ریاض السالکین، ۲/۲۱۳)؛ از پیامبر خدا ﷺ روایت شده: «عَوْنُكَ الضَّعِيفُ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ؛ یاری رساندن به شخص ناتوان، از برترین صدقه‌هاست». (الکافی، ۵/۵۵)

۱۱. رسیدگی به ستم‌دیده درمانده (وَ إِدْرَاكِ اللَّهِيفِ)



مردی با خوشحالی نزد امام جواد علیه السلام آمد. امام علیه السلام علت خوشحالی‌اش را پرسید. عرض کرد: یا بن رسول الله! از پدرت شنیدم که فرمود: «شایسته‌ترین روز برای شادی یک بنده، روزی است که در آن، خداوند صدقه دادن و نیکی کردن به برادران مؤمنش را روزی او کند»؛ امروز ده نفر از دوستان و برادران دینی‌ام که فقیر و عیالوار بودند، از فلان شهرها به نزد من آمدند و من به هر کدام چیزی بخشیدم و از این رو خوشحالم. امام علیه السلام فرمود: «به جانم سوگند! شایسته است که خوشحال باشی البته اگر عملت را [با منت گذاردن و آزار دادن] از میان نبرده باشی یا بعد از میان نبری!».

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ۳۱۴

به ستم‌دیده درمانده‌ای که با اندوه فراوان یاری می‌طلبد، لَهْفِيف گفته می‌شود (همان)؛ اهمیت دستگیری و رسیدگی به درمانده را می‌توان در دو روایت نورانی زیر به روشنی دریافت:

• امیرالمؤمنین علیه السلام: «از جمله کفاره‌های گناهان بزرگ: فریادرسی ستم‌دیده، و زدودن اندوه غم‌زده است». (نهج البلاغه، حکمت ۲۴)

• امام صادق علیه السلام: «هر که به داد برادر مؤمن ستم‌دیده و درمانده‌اش در هنگام سختی برسد و گرفتاری او را برطرف کند و به او برای رسیدن به حاجتش کمک کند، خداوند عز و جل هفتاد و دو رحمت از جانب

خویش برای او می‌نویسد که یکی از آنها را به زودی [در دنیا] به او می‌دهد تا معیشتش را با آن سامان دهد و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای هراس‌ها و ترس‌های قیامتش ذخیره می‌کند». (الکافی، ۲/۱۹۹)

یکی از خواسته‌های امام سجاد علیه السلام توفیق یافتن برای امر به معروف و نهی از منکر بود. روایتی که در ذیل آن بیان شده به روشنی از جایگاه والای این فریضه در میان دیگر فرایض پرده برداشت؛ به راستی دلیل این جایگاه والا چیست؟

پاسخ این سؤال را می‌توان در دو بعد فردی و اجتماعی این فریضه دنبال کرد؛ یعنی اولاً عمل به این فریضه از چه زمینه‌ها و ویژگی‌های مثبتی درون فرد امرکننده و نهی‌کننده حکایت دارد و ثانیاً این فریضه در جامعه چه اثری از خود بر جای می‌گذارد:

الف) ویژگی‌های فرد امرکننده و نهی‌کننده:

معمولاً افراد جامعه در برابر امر به معروف و نهی از منکر موضعی منفی دارند و آمران و ناهیان را از خود طرد می‌کنند. بنابراین شخص امرکننده و نهی‌کننده باید علاوه بر دلسوزی برای بندگان خدا و جامعه اسلامی و دغدغه‌مند بودن برای اجرای فرامین الهی، از ایمانی استوار، شجاعت و قوت قلب برخوردار باشد و در راه خدا از سرزنش ملامتگران نهراسد؛ در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: «خداوند از مؤمن ضعیفی که هیچ اراده و عزمی ندارد بیزار است؛ سپس فرمود: «او کسی است که از منکر نهی نمی‌کند». (معانی الأخبار، ص ۳۴۴)

ب) اهمیت این فریضه الهی برای جامعه اسلامی:

امر به معروف و نهی از منکر ضامن اجرای سایر دستورات اسلامی در متن جامعه است؛ در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ؛ امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای بزرگ است که با آن همه فرائض برپا خواهد شد» (الکافی، ۵۰/۵۶). از امام حسین علیه السلام نیز در مورد تفسیر آیه ۷۱ سوره توبه روایت شده: «خداوند با امر به معروف و نهی از منکر که فریضه‌ای از جانب اوست، [آیه را] آغاز نموده؛ چرا که می‌دانست هنگامی که به آن عمل شود و برپا گردد، همه واجبات، اعم از آسان یا دشوار آن، برپا خواهد شد و دلیلش این است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به سوی اسلام است و دفع ستم‌ها، مخالفت با ستمگران، تقسیم بیت‌المال و غنائم جنگی و دریافت و هزینه‌کردن صحیح زکات را به همراه خواهد داشت». (تحف العقول، ص ۲۳۷)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ.

وَأَجِرْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا وَإِحْسَانًا.

اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَثُوثَنَا وَامْلَأْنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْرِنَا عَنْهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمٍ عَهْدَنَاهُ وَأَفْضَلَ صَاحِبِ صَحْبِنَاهُ وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلَلْنَا فِيهِ.

وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ أَشْكَرُهُمْ لَنَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعْمِكَ وَأَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ.

معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست و همراهی نیکو با این روز را روزیمان گردان و ما را از جدا شدن ناگوار از او به سبب ارتکاب گناهی یا دست یازیدن به معصیتی کوچک یا بزرگ نگاهمان دار.

و در آن نیکی ها را برای ما فراوان و گسترده گردان و ما را از بدی ها پیراسته فرما و از ابتدا تا پایان آن را برای ما از حمد، شکر، پاداش، اندوخته [آخرتی]، فضل و احسان پر ساز.

معبودا، زحمت ما را بر نویسندگان گرامی اعمال، آسان ساز و پرونده کردارمان را برایمان از نیکی ها سرشار فرما و ما را نزد آنان به کردارهای زشت و ناهنجارمان خوار و رسوا مساز...

معبودا، بر محمد و خاندانش درود فرست و آن را فرخنده ترین روزی قرار ده که تاکنون یافته ایم و برترین همراهی که با او همراه بوده ایم و بهترین زمانی که در آن به سر برده ایم.

و ما را از پسندیده ترین کسان از جمله آفریدگانت قرار ده که شب و روز بر ایشان گذشته؛ شاکرترین ایشان در برابر نعمت هایی که ارزانی داشته ای و برپادارنده ترین ایشان به شریعت هایی که پدید آورده ای و خویشندارترین ایشان نسبت به نهی هایی که از آنها بر حذر داشته ای.

حفظ دعا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا
لَا سِتْعَمَالَ الْخَيْرِ وَهَجْرَانَ الشَّرِّ وَشُكْرَ النِّعَمِ
وَاتِّبَاعَ السُّنَنِ وَتُجَانِبَةَ الْبِدْعِ

دعای ۶: فراز ۱۸

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

اِنْتِقَاص	حَيَاطَة	الصَّلَاة	اِذْلَال
از...	حاضر و آماده	عیب جویی	یاری
بدرود گوید	به کارگیرنده	بدی کردیم	نیکی کردیم

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ

حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ

یاری ناتوان

۳. ترجمه کنید.

هَذَا	يَوْمٌ	حَادِثٌ	جَدِيدٌ	وَ	هُوَ	عَلَى	نَا	شَاهِدٌ	عَتِيدٌ
واژگان	ترجمه تحت اللفظی	ترجمه روان							

۴. چرا روز و شب، از کارهای نیک یا بد ما خوشحال یا غمگین می شوند؟

۵. با توجه به فراز و نشیب، چگونه می توان لحظه هایی از نور را در روز آفرید؟

۶. به گفته علامه طباطبائی رحمته الله علیه مقصود از چهارسویی که ابلیس از آنها برای گمراه کردن انسان وارد می شود، چیست؟

۷. دوراهی را که دشمنان اسلام عمدتاً از آن راه ها در صدد ضربه زدن به اسلام برمی آیند، نام ببرید.

مطالعه و پژوهش

۱. امر به معروف و نهی از منکر، چه آداب، چه شرایط و چه مصادیقی دارد؟ ترفندها و راهکارهای عملی برای پیاده سازی این فریضه الهی در سطح جامعه چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

رساله های عملیه مراجع عظام تقلید.

امر به معروف و نهی از منکر، محسن قرائتی.

۲. در این درس با دغدغه های زینت عابدان علیهم السلام در آغاز روز آشنا شدیم. دعا های دیگری نیز که از ایشان برای زمان های خاص وارد شده، به خوبی دغدغه های ایشان را در آن زمان ها بازتاب می دهد. به عنوان نمونه، به نیایش ۴۴ صحیفه که مربوط به آغاز ماه مبارک رمضان است مراجعه کنید و دغدغه هایی را که یک مؤمن باید در آستانه ماه ضیافت الهی داشته باشد، بیان کنید.

